

۹ شهریور ۱۳۵۷ روز بودن اوست...

سال‌ها می‌گذرد و زندان زمانه گشوده نشده است و امام  
موسی صدر و دویار همراهش همچنان در اسارت‌اند.  
سی و هشت سال از مصادره آزادی می‌گذرد و عجیب‌ترین  
جنایت تاریخ ادامه دارد.

بر ما و بر همه آزادگان جهان است که برای پاسداشت  
حقیقت و گفت‌وگو و ادای حق آزادی و مقاومت و وحدت  
برای آزادی امام موسی صدر بی‌وقفه تلاش کنیم  
برای آزادی امامی که برای دفع خطرناز منطقه در سفری رسمی  
در لیبی ریوده شد.

در این راه وظیفه صاحبان قدرت و نفوذ از همه بیشتر است  
دست از پیگیری نمی‌کشیم و به شکستن زنجیرهای ظلم و  
اسارت بس امیدواریم.  
پیگیری را اینجا و آنون و هرجا و هر زمان تا آزادی و نجات  
عزیزانمان ادامه می‌دهیم...

# بدای انسان



## ویژه‌نامه گفت‌وگو

\* شماره ۳  
زمستان ۱۳۹۶

بدای آزادی او  
چه کرد؟ ایم؟

# دیگری

سرمقاله (۴)

## صیانت از دیگری

تفاوت ادیان، اسبابی برای جنبش و رهایی از جمود فکری (۷)  
خود را قیم انسان نمی‌دانیم (۱۲)  
صلح هدف رسالت‌های آسمانی (۱۳)

## روایتهای دیگری

امام موسی صدر؛ گفت و گو روش یا فرهنگ؟ (۱۷)  
به آداب گفت و گو پایبند بود (۲۱)  
بل بود به جای دیوار... (۲۵)

## به شاهادت از دیگری

دشمنی که به دوست تبدیل شد (۳۱)

## حکایتهای دیگری

امام اعتدال و دیالوگ (۳۵)  
گفت و گو نیاز به آموزش دارد (۴۱)

## در فراق دیگری

ناپدیدسازی اجباری از نگاه حقوق بین‌الملل؛ بررسی موردی امام موسی صدر (۴۷)

## رسالت دیگری

رساله‌ای در باب گفت و گو (۵۳)



# ویژه‌نامه گفت و گو

دوره انتشار: گاهنامه

موضوع: اطلاع رسانی، خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

مریم خسروجردی / مهدی فرخیان

گرافیک: خانه طراحی آچهار

مدیرهنری و طراح گرافیک: مهدی جوادی نسب

محل انتشار: تهران

میدان هفتم تیر، کوچه عبد‌الرکیم شریعتی، پلاک ۱۰، واحد ۲

مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

تلفن: ۸۸۴۹۴۱۶۴ / فکس: ۸۸۴۹۴۱۶۲

[www.info@imamsadr.ir](mailto:www.info@imamsadr.ir) / [www.book.imamsadr.ir](http://www.book.imamsadr.ir) / [www.imamsadr.ir](http://www.imamsadr.ir)

imammoussasadr

# دیگری تجربه زیسته امام صدر

تجربه نزدیک به بیست ساله امام موسی صدر در لبنان از چند جهت واجد اهمیت و در خور تأمل است: اول اینکه او دروس حوزوی را در قم و نجف تا نیل به درجه اجتهاد ادامه داد؛ دو اینکه امام صدر از همان روزهای حضور در لبنان به میان مردم رفت و در متن جامعه و مسائل و مصائب آن قرار گرفت؛ سه اینکه امام مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات خود را در لبنان وظیفه دینی، و نه سیاسی، و مبتنی بر دین تلقی می‌کرد. به بیان دیگر، عمل او برخاسته از نگاه دین‌شناسانه است. امروز با فراهم آمدن مجموعه گفتارها و نوشترهایش سنجش این ادعا امری ممکن و میسر است.

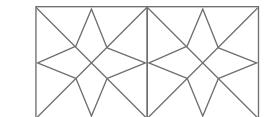
با این سه مقدمه و با نظر به جامعه متکثرو پیچیده و چندوجهی لبنان و موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی آن، درک ضرورت بازخوانی و بازنگری اندیشه و عمل امام موسی صدر چندان دشوار نیست. این بازخوانی و بازنگری پاسخ به این پرسش نامذکور است که: «امروز چه نیازی به امام موسی صدر داریم؟» برآئیم که افزون بروجوره علمی امام صدر، چه بسا تجربه عملی او در کوران حوادث دهه شصت و هفتاد میلادی لبنان، برای امروز ما راه‌گشا باشد.

بی‌تدید، تعریف و تحدید «دیگری» و چگونگی مواجهه با «دیگری» یکی از مسائل جامعه با اکثریت شیعه ماست. امام صدر که خواسته یا ناخواسته لبنان متکثراً حیث مذهبی و سیاسی بستر فعالیت‌هایش بود، تجربه‌ای زیسته بر «دیگری» دارد. آنکونه که گذشت، نوع مواجهه امام صدر با این دیگری مبتنی بر دین‌شناسی اوست و درواقع، اگر تفاوتی در این شیوه امام صدر می‌بینیم، نوع دیگری از دین‌شناسی و دین‌ورزی پیش روی ماست.

عطف توجه به «دیگری» آغاز راه گفت‌وگوست و مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر بنابر ضرورت و نیاز جامعه چندسالی است که کوشیده تا این بعد از شخصیت امام صدر را معرفی کند. این ویژه‌نامه هم که به مناسبت سالگرد سخنرانی امام صدر در کلیسای کبوشین منشر شده است، گام دیگری است در این راه بی‌پایان.



مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

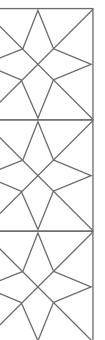


سیرے در سیره امام گفت و گو



صیانت  
از دیگری

را رقیب و مزاحم دانست. از خود و خانواده و قبیله خود بتهایی ساخت و آنها را عبادت کرد و خدایانی در برایر خدای یکتا قرار داد. از این زمان اختلاف‌ها شکل گرفت و انسان با بحران شدیدی مواجه شد و از آتشی که با دست خود به وجود آورده بود، رنج برد: «فَبَعْثَ اللَّهُ النَّبِيَّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعْهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحُكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فَيَمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ».[۲] خداوند پیامبران را برای حل این مشکلات و برای راهنمایی انسان به سوی راه حق و بیدار کردن وجودان او و هدایت کردن او به سوی صلاح فرستاد. خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را به جایگاه اصلی خویش بازگرداند و به راهی هدایت کنند که از انسان و از حقیقت انسان صاحب اراده و استقلال در اندیشه که جزئی از خانواده بشیری و جزئی از هستی و جزئی از گذشته و آینده و حلقه برجسته در این زنجیره ازی و ابدی است. آغاز می‌شود. از همین حقیقت انسان بود که پیامبران بزرگ نظام خداوند است، نظام کردند. نظامی که تجلی صفات خداوند است، نظام حقیقت و عدالت: «وَالسَّمَاءُ رَفِعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانِ».[۳] پیامبران حرکت انسان را به همه هستی هماهنگ کردند. بنابراین، همه هستی خداوند را تسبیح و در برابری سجده می‌کند و وی را بزرگ می‌شمارد. آنان هدف اصلی راتبیین کردند که همان تخلق به اخلاق الهی و رسیدن مقام خلیفه‌اللهی است؛ راهی که ناکامی در آن نیست و همه آن پیروزی و موفقیت است. در نزد پیامبران رسیدن به هدف هراندازه شریف باشد، شرط اصلی پیروزی نیست، بلکه آنچه مطلوب است، سعی و تلاش برای رسیدن به هدف است. بنابراین، در راهی که انبیا ترسیم کرده‌اند شکست و یا اشتباہ معنا ندارد. هر گامی در این راه عبادت است و هر عملی تسبیح و برای هرنیرویی اعم از نیروی ظاهری و باطنی پاداش و در هرنتیجه‌ای همه مشارکت دارد. انبیا با این روش انسان‌ها را به گونه‌ای بسیج کردند که در تاریخ بشري بـ نظیر بوده و از انسان‌ها قدرت بزرگی که نمونه نداشته است، خلق کردند و فضای مناسب برای ابراز توانایی‌های متفاوت مردم ایجاد کردند تا زمینه‌ای برای تعامل این نیروها باشد. آنان ندای آزادی انسان سردادند، آزادی از بندگی انسان‌های دیگر، آزادی از بندگی اشیا، آزادی از هواي نفس. آزادی در دیدگاه انبیا مطلق است و حد و حدودی ندارد. آزادی ای که با آزادی دیگران در تنافی و تعارض باشد. آزادی نیست، چون این آزادی اطاعت و عبادت هوای نفس است. کسی که از هوای نفس خویش آزاد و رهاست، آزادی وی با آزادی دیگران تعارضی نخواهد داشت. پیامبران این برنامه را راهی کردند و رسالت خویش را انجام دادند و اعلام کردند که تفاوت در خلقت و ظاندیشه و استعدادها و دین باید در راه سعادت و



بخشی از سخنرانی امام موسی صدر در بنیاد هم‌اندیشی لبنان. میشل اسمراین بنیاد را برای آشنایی پیروان ادیان و مذاهب متنوع لبنان با یکدیگر تأسیس کرد که روحانیون هر فرقه دیدگاه‌های خود را درباره دین و مذهب خود ارائه می‌دادند. امام موسی صدر هم در چند نوبت درباره اسلام و تشیع در این بنیاد سخنرانی کرده است.

# تفاوت ادیان، اسبابی برای جنبش و رهایی از جمود فکری

این سخنرانی در فروردین ۱۳۴۳ به مناسب سفر آیت الله العظمی سید محسن حکیم به مکه ایراد شد. در این گفتار امام صدر به تشیع، فقه، اجتهاد، مرجع

عام، حج، مکه، رسالت الاهی و تنوع و تکثر ادیان پرداخته است. در این مطلب بخش مربوط به رسالت الاهی و تنوع و تکثر ادیان منتشر می‌شود.

عالیجنابان، اندک زمانی است که نام های با عنوان «صلح بزمین» از طرف قدیسی که حقیقتاً شخصیتی بزرگ است، پاپ ژان بیست و سوم، به جهانیان ارائه شده است و در آن دعوت شده یک مجمع مسکونی، که هنوز هم کار خود را ادامه می‌دهد، تشکیل شود.

امسال نیز خبرهای سفریاپ پل ششم به سرزمین‌های مقدس گوش جهانیان را پر کرده است. همچنین، خبر دیدار دو مقام بلند مسیحی، پاپ پل ششم و اسقف اثیناگوراس، در محل نزول و معراج عیسی مسیح منتشر شده است. هنوز اخبار کنفرانس عمومی علمای مسلمین در قاهره برسر زبان هاست و هم‌اکنون باخبر می‌شویم که مرجع شیعیان قصد سفر به بیت الله الحرام را دارد.

آیا رابطه‌ای میان این ملاقات‌های روحانی وجود دارد؟

داده و آن را جلوه‌ای قوی از هوی و هوس و خودخواهی خویش کرده و با این کار باعث به وجود آمدن فتنه‌ها و مشکلات و بحران‌هایی بیشتر از قبل شده است. انسان با همه‌اینها و پس از اینکه از این بار سنگین خسته شد و در آتشی که به دست خویش روشن کرده بود، گداخته شد، دین را مسئول این مشکلات تشخیص داد. از همین‌رو، به دین پشت و از آن غفلت کرد و نقش اساسی دین را کنار گذاشت و دین را فقط آین و شعائر دانست. این انسان در برابر مشکلات خود درماند، در برابر این فاصله ساختگی جداگانه اجزای خانواده بشری و در برابر درگیری‌ها و جنگ و نگرانی قرار گرفت. انسان در برابر همه ایها به فکر رهایی و خلاص بود. روزها و سالها می‌گذرد و انسان در تلاش این هم قسمتی از نامه قدیس مسیحیان پولس به اهالی کولوسی: «یکدیگر را تکذیب نکنید، انسان قبلی و اعمال رشت او را از درون خویشتن برکنید و انسان جدید را برتون کنید؛ انسانی که برای معرفت و شناخت به صورت خالق خویش نومی شود. در آنجا که یونانی بودن یا یهودی بودن، ختنه شده و ختنه ناکرده، عجم و غیر آن و بند و آزاد تفاوت ندارد، بلکه مسیح در همه اشیا و انسان‌هاست. پس بیایید مانند برگزیدگان خدا که قدیسان محظوظ خدا هستند، لباس رحمت و لطف و فروتنی و امانتداری و برباری و استقامت به تن کنید و یکدیگر را تحمل کنید و ببخشاید. اگر از کسی شکایت دارید و خداوند شما را می‌بخشد، شما نیز بیخشید». قران نیز می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آفَلُوا وَ الظَّاهِرُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَى مِنْ أَمْنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمَلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» [۵]. این مصیبت‌ها و نگرانی‌ها چیزی جزئیه اعمال انسان و دوری وی از حقیقتش نیست. این مشکلات انسان را وادر می‌کند تا به سوی پروردگارش بازگردد.

این‌گونه مردان این حقیقت و بازگشت را بیان و مصالح و نیازهای شخصی خویش را فراموش کرده و نفس خویشت را صرف خیر و صلاح مردم کرده‌اند. اینان از مکان زندگی و خانه‌های خویش به محل فرود آمدن وحی و مکان‌های مذهبی مهاجرت می‌کنند وارد خانه‌های خدا را بروی زمین، ملکوت خداوندی، می‌شوند؛ مکانی که از خودخواهی‌ها و نیازها و منافع شخص به دور است. ایشان به جایگاه‌هایی که تنها خداوند عبادت می‌شود، هجرت می‌کنند. مکان رحمت و نور؛ آنجا که انسان آغاز شد: «فُلْ أَمْرَرَيْ بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهُكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَأَدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا تَبَدَّأَ كُمْ تَعُودُونَ» [۸].

سبحان الله! این سخن چقدر به قران شبیه است: «وَجَاهَدُوا فِي اللَّهِ حَقًّا جَهَادُهُ هُوَاجْتَائِكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ حَرْجٌ مِّلَأَهُ إِبْرَاهِيمَ هُوَسَّمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلٍ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَأَنْوَاعَ الزَّكُوْةِ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَمَوْلَاكُمْ فَيَعْلَمُ الْمَوْلَى وَرَعِمَ التَّصِيرُ» [۶]. آری! پیامبران این برنامه آشکار را ترسیم کردن و از مردم خواستند که یکدیگر را بشناسند و در کار خیر بر یکدیگر سبقت جویند و آنکونه باشند که خداوند می‌خواهد. سپس، اتمام حجت کردن و به سبب از بین بردن اختلاف نظرهای میان افراد یک دین به زبان محمد(ص) گفتند: «اختلاف در امت من رحمت است.»

حقیقت اینکه اختلاف نظر و تفاوت در ادیان از مهم‌ترین اسباب جنبش فکری و دوری از جمود است و از لوانم شکوفایی موهاب ذاتی است. لیکن انسان، متأسفانه، دین و مذهب را وسیله جدیدی برای اختلاف‌های خویش قرار

مصلحت انسان باشد و وسیله رقابت در حرکت به سوی برتری. قران کریم می‌فرماید:

«وَقَفَّيْنَا عَلَى أَثَارِهِمْ بِعِيسَى بْنِ مَرْيَمْ مُصَدِّقًا لِمَا تَبَيَّنَ تَبَيَّنَ بِهِ مِنَ الْتَّوْرَةِ وَاتَّبَاعُ الْإِنْجِيلِ فِيهِ هُدَىٰ وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا تَبَيَّنَ يَدَيْهِ مِنَ الْتَّوْرَةِ وَهُدَىٰ وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ. وَلِيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. وَأَنَّزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا تَبَيَّنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَمِّنَا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاهُهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ حَمَلْنَا مِنْكُمْ شَرِعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لَيَبْلُوكُمْ فِي مَا أَنَّا كُمْ فَاسِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيَنْتَهِمُ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.» [۴]

زشت او را از درون خویشتن برکنید و انسان جدید را برتون کنید؛ انسان قبلی و اعمال خویش نومی شود. در آنجا که یونانی بودن یا یهودی بودن، ختنه شده و ختنه ناکرده، عجم و غیر آن و بند و آزاد تفاوت ندارد، بلکه مسیح در همه اشیا و انسان‌هاست. پس بیایید مانند برگزیدگان خدا که قدیسان محظوظ خدا هستند، لباس رحمت و لطف و فروتنی و امانتداری و برباری و استقامت به تن کنید و یکدیگر را تحمل کنید و ببخشاید. اگر از کسی شکایت دارید و خداوند شما را می‌بخشد، شما نیز بیخشید. قران نیز می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آفَلُوا وَ الظَّاهِرُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَى مِنْ أَمْنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمَلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» [۵]. پیام غلطیه در عهد جدید نیز این است: «یهودی و یونانی، بند و آزاد، مرد و زن نداریم، زیرا همه شما در مسیح یکی هستید. پس اگر شما برای مسیح باشید، در این هنگام، از نسل ابراهیم و واژثان وی خواهید بود.»

سبحان الله! این سخن چقدر به قران شبیه است: «وَجَاهَدُوا فِي اللَّهِ حَقًّا جَهَادُهُ هُوَاجْتَائِكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ حَرْجٌ مِّلَأَهُ إِبْرَاهِيمَ هُوَسَّمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلٍ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَأَنْوَاعَ الزَّكُوْةِ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَمَوْلَاكُمْ فَيَعْلَمُ الْمَوْلَى وَرَعِمَ التَّصِيرُ» [۶]. آری! پیامبران این برنامه آشکار را ترسیم کردن و از مردم خواستند که یکدیگر را بشناسند و در کار خیر بر یکدیگر سبقت جویند و آنکونه باشند که خداوند می‌خواهد. سپس، اتمام حجت کردن و به سبب از بین بردن اختلاف

نظرهای میان افراد یک دین به زبان محمد(ص) گفتند: «اختلاف در امت من رحمت است.»

حقیقت اینکه اختلاف نظر و تفاوت در ادیان از مهم‌ترین اسباب جنبش فکری و دوری از جمود است و از لوانم شکوفایی موهاب ذاتی است. لیکن انسان، متأسفانه، دین و مذهب را وسیله جدیدی برای اختلاف‌های خویش قرار



[۱]. «همه مردم یک ملت را تشکیل می‌دادند.» (بقره، ۲۱۳).

[۲]. «پس خدا پیامبران بشارت دهنده و ترساننده را بفرستاد، و برآتها کتاب برحق نازل کرد تا آن کتاب در آنجه مردم اختلاف دارند، میانشان حکم کند.» (بقره، ۲۱۳).

[۳]. «آسمان را برپراخت و ترازو را برنهاد.» (رحمن، ۷).

[۴]. «وَإِذْ بَيْنَ أَنَّهَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَفِيْسَادِيمَ كَهْ تَصْدِيقَ كَنْتَه تَوْرَاتِ بَيْشَ اَزَوْ بَوْ، بَهْ اَوْ دَادِيمَ كَهْ در آن هدایت و روشانی بَوْد و بَرَیْ بِرْهیْگاران هدایت و موعظه‌ای، و بَایْدَ كَهْ اهل انجیل بر رفق آنچه خدا در آن کتاب نازل کرده است، داوری کنند. زیرا هر کس به آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند. از نافرمانان است. و این کتاب را به راستی برتو نازل کردیم؛ تصدیق کننده و حاکم بر کتاب هایی است که

پیش از آن بوده‌اند. پس بر رفق آنچه خدا نازل کرده در میانشان حکم کن و از پی خواهش‌هایان مرو تا آنچه را حق برتو نازل شده است. و اگذاری، بَرَیْ گروهی از شما شریعت و روش نهادیم و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت می‌ساخت. ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است، بیامیاندیان، پس در خیرات بر یکدیگر پیش گیرید. همگی بازگشتنان به خداست تا آنچه در آن اختلاف می‌کردید. آکاهتان سازد.» (مائد، ۴۸۴۶).

[۵]. «هر آینه از میان آنکه اینان که اینان آورده‌اند و پیهود و صابتان و نصارا هر که به خدا و روز قیامت اینان داشته باشد و کار شایسته کند، بیمه برآونیست و محروم نمی‌شود.» (مائد، ۶۹).

[۶]. «در آن خداوند چنانکه باید جهاد کنید. او شما را بگردید. و برایتان در دین هیچ تنگی‌کاری پیدید نیاورد. کیش پدرatan ابراهیم است. او پیش از این شما را مسلمان نامید. تا پیامبر بشما گواه باشد و شما بر یکدیگر مردم گواه باشید. پس نیاز بگارید و رکات بدید و به خدا توسل جویید. اوست مولانی شما. چه مولانی نیکو و چه یاوری نیکو.» (حج، ۷۸).

[۷]. «به سبب اعمال مردم، فساد در خشکی و دریا آشکار شد تا آن جزای بعضی از کارهایشان را چشاند. باشد که باز گردند.» (روم، ۴۱).

[۸]. «بگ: پروردگار من به عدل فرمان داده است. و به هنگام هنرماز روی به جانب او دارد و او را ایمان خالص بخوانید. و همچنانکه شما را آفریده است. باز می‌گردید.» (اعراف، ۲۹).

سخنرانی امام موسی صدر در بنیاد هم اندیشی لبنان. این سخنرانی در تاریخ ۱۹۷۳/۱۰ با حضور کشیش جورج خضر، پدر دوپره لاتور، دکتر یوسف ایش و خانم خالده السعید برگزار شد.

# خود را قیمت دانیم

در تاریخ ۱۹۷۳/۱۰ نهاد هم اندیشی لبنان مناظرۀ پنج جانبه پدر یواکیم مبارک دربارۀ گفتگمان مسیحیت و اسلام را در سالن کنفرانس وزارت آموزش و پرورش برگزار کرد. در این مناظره امام صدر، که ریاست جلسه را بر عهده داشت، کشیش جورج خضر، پدر دوپره لاتور، دکتر یوسف ایش و خانم خالده السعید حضور داشتند. این مناظره در ادامۀ احیای گفتگوی مسیحیت و اسلام که در سال ۱۹۶۵ آغاز شده بود، برگزار شد و سخنرانان دیدگاه‌های خود را دربارۀ خاستگاه‌های تازه‌ای که ممکن است بسترساز احیای گفتگوی مسیحیت و اسلام باشد، مطرح کردند. جلسه با سخنان استاد میشل اسمر آغاز شد. ایشان شروع مرحله تازه‌ای از فعالیت نهاد هم اندیشی لبنان راعلام کرد و پس از ایشان پدر مبارک دربارۀ وظیفه مناظرۀ پنج جانبه و نقش آن در گفتگوی مسیحیت و اسلام صحبت کرد و از سخنرانان خواست دیدگاه‌های خود را دربارۀ مسائل متعددی که مطرح شده است، بیان کنند. امام صدر در این مناظره گفت:

جهان شاهد انواع ملاقات‌ها و مناظره‌ها میان پیروان مذاهب است ولی بیشتر این ملاقات‌ها، مایه اندوه و افسوس است. آنان به اختلاف ادیان آسمانی دامن زده و بهشت را برای خود احتکار کرده‌اند و ادیان آسمانی رانیز در پرتو منافع زمینی خود تقسیم بندی کرده‌اند که در نتیجه، جنگ‌ها و گشکش‌های کلامی و انحصار طلبی و بی‌اعتمادی پدید آمده و به آفریدگار صفات آفریدگان را نسبت داده‌اند، با وجود آنکه حتی یک روز نیز برای آفریدگان احترامی قابل نبوده‌اند.

از زمان‌های گذشته برخی به دیدارهای گفتگو محور پرداختند و برخی از آنان با تدوین کتاب‌های ملل و نحل به فرهنگ خدمت کردند، ولی به انسانیت خدمتی نرساندند. در غیاب مردم، آنان را به خاطر مذهب‌هایشان محاکمه کردند و محکوم کردند. بسیاری از آنان به فعالیت‌های تبلیغی روآوردند و ایمان دیگر مردم را به مذاهبان تضعیف کردند و جانشینی برای آن معروف نکردند. به شبهه افکنی‌ها و نگرانی‌ها دامن زند و دیگران را به تعصب و انفعال و ادار کردند و موانع سختی را در برابر گروه هایی از مردم قرار دادند تا از مرتضیان آنان جلوگیری کنند.

این دو شیوه گفتگو و به ویژه شیوه دوم تا امروز ادامه یافته است و بیامدهای در دنائی کی را در عرصه تمدن و ارزش‌های معاصر به دنبال داشته و موجب شده است بسیاری از نیروهای خیرو نیکوکار را کد بمانند و بسیاری دیگر شکوفا نشوند. ولی با این همه، اخیراً شیوه‌ای دیگر از گفتگو پدید آمده است که افتخار می‌کنم آن را شیوه لبنانی در گفتگو یا شیوه نهاد هم اندیشی لبنان بنامم. در این شیوه به انسان احترام می‌گذاریم و دیدگاه و عواطف و عمل او را محترم می‌شماریم و خود را قیمت او نمی‌دانیم و از طرف او سخن نمی‌کوییم و به ستمگران - این معبدان زمینی - اجازه نمی‌دهیم خواست و اراده خود را به او تحمیل کنند و انسان‌ها را براساس منافع و مصالح فردی خود در دسته های مختلف قرار دهند و از آن به مثابة ابزاری برای رسیدن به این منافع یا به مثابة کالایی برای تجارت یا کسب افتخار یا جاودانگی مادی بهره‌برداری کنند..

گفت و گوی تلویزیونی امام موسی صدر در تلویزیون ساحل عاج. این گفت و گو در تاریخ ۱۹۷۸/۳/۷ و در ضمن سفر دوره‌ای به کشورهای آفریقایی صورت پذیرفت.

در دین اسلام چه جایگاهی دارد؟  
برای تبیین موضع اسلام کافی است که دو آیه از قرآن را بخوانیم: آیه‌ای درباره صلح و آیه‌ای درباره گفت و گو. آیه اول: «يَا أَهْلَ الْكِتَابَ قُدْ جَاءُكُمْ رَسُولُنَا يُسَيِّئُنَّ لَكُمْ كَثِيرًا مُّمَّا كُنْتُمْ تُحْكُمُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءُكُمْ مِّنْ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ يُهْدِي بِهِ اللَّهُ مِنَ النَّاسِ مِنْ أَنْجَعِ رِضْوَانِهِ شُبُّلُ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يَأْذِيهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ».

معنای این است که همه رسالت‌های آسمانی و کتاب‌های الهی برای دو هدف آمده‌اند: اول، ترویج صلح. دوم، بیرون بردن مردم از تاریکی به سوی نور، یعنی از تاریکی نادانی و یا بیماری یا تنگستی یا عقب‌مانگی به سوی نور داشش و تندرستی و پیشرفت.

آیه دوم درباره گفت و گوست: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابَ تَعَالَوْ إِلَيْكُمْ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا تَنْتَخَذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلُّوْ فَقُولُوا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». منظور از اهل کتاب، یهود و نصاری هستند. این آیه بیان‌گر اعتراض به استعمار سیاسی و امپریالیستی و همچنین، چیره نشدن فرهنگی و فکری عده‌ای بر عده دیگر است. گفت و گو به معنای برابر میان طرف‌ها به منظور رسیدن به راه حلی برای مشکلات است. بنابراین، گفت و گو در اسلام برای برقرار شدن صلح است و نه چیز دیگر.

س. بازگردیم به کشورتان لبنان. در حال حاضر شاهد هستیم که گام‌هایی برای برقراری صلح در این گوشة جنگ‌زده از دنیا برداشته می‌شود. شما تا چه حد به برقراری صلح در کشورتان امید بسته‌اید؟ در واقع، این روزها امید به صلح در لبنان بسیار است و ما هر روز منتظریم که رئیس جمهور سرکیس ساختار وفاق را به لبنانیان اعلام کند تا بدین ترتیب وفاق ملی شکل بگیرد و جنگ به طور کامل پایان یابد.

س. شما برای دو میهن بار است که به ساحل عاج سفر می‌کنید. احساس شما هنگام حضور در کشور ما چیست و به ساکنان این کشور چه می‌گویید؟

حقیقت این است که انسان وقتی پس از ده سال ساحل عاج را مشاهده می‌کند، بسیار شگفت‌زده می‌شود. زیرا همه ابعاد زندگی برخوردار از آبادانی و پیشرفت هستند و شهر ایجاد و دیگر شهرها شبیه شهرهای مدرن شده است. از این رو، برداشت من این است که آینده‌ای در خشان در انتظار این کشور و ملت آن است و امیدواریم این ملت، قدردان این وضع باشد و برای استمرار امنیت و شکوفایی کمک و همکاری کند.

س. شما پیشوایی بزرگ و افزون بر آن از نسل پیامبر(ص) هستید. بنابراین، نمی‌توانیم بدون درخواست برکت، از شما جدا شویم.

از خداوند متعال می‌خواهیم که به ساحل عاج و رئیس جمهور و معاونان رئیس جمهور و همه ملت ساحل عاج، تندرستی و امنیت و شکوفایی ارزانی دارد و ایمان و امنیت و صلح را در این کشور فرآوری کند. همچنان‌که برای کشورمان لبنان و رئیس جمهور و ملت آن نیز صلح و شکوفایی را آرزو می‌کنیم و امیدواریم روابط میان دو کشور و همکاری شرافتمدانه میان دو ملت لبنان و ساحل عاج گسترش یابد. از خداوند می‌خواهیم که صلح را در سرتاسر قاره آفریقا و همه جای دنیا برقرار گرداند و ایمان را در دل همه مردم جای دهد و زبان و دل و جسم آنان را از شرک و دوربوبی و همه گناهان پاک بدارد و به همه مردم توفيق دهد که عدالت پیشه و ظلم سوزی باشند و از پلیدی و گناه و انحراف دوری کنند و در کنار هم دیگر با صلح و برادری زندگی کنند. همان‌گونه که خداوند برای همه مردمان اراده فرموده است..

۱. ای اهل کتاب، پیامبر ما نزد شما آمد تا بسیاری از کتاب خدا را که پنهان می‌داشتبد را بیان کند و از بسیاری درگذرد، و از جانب خدا نوری و کتابی صریح و آشکار بر شما نازل شده است. تا خدا بدان هر کس را که در پی خشنودی اوست به راه‌های سلامت هدایت کند و به فرمان خود از تاریکی به روشنایی شان ببرد و آنان را به راه راست هدایت کند». (مانده، ۱۶)

۲. بگو: ای اهل کتاب، بباید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماتی پیروی کنیم؛ آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوی خدا به پرستش نگیریم. اگر آنان رویکردن شدند، بگو، شاهد باشید که ما مسلمان هستیم.» (آل عمران: ۶۴)

# صلح هدف رسالت‌های آسمان

مقدمه:

برای من افتخار بزرگی است که امروز عصر با امام موسی صدر رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان گفت و گو کنم. او از روز سه شنبه ۲۸ فوریه گذشته در ساحل عاج به سرمه برداشت که سخنش در محافل همه فرقه‌های لبنانی، از مسیحی و اسلامی، معتبر است و خوبیدار دارد. گفتنی است که ایشان از نسل پیامبر(ص) است. امام به زبان عربی صحبت می‌کند و آقای عبداللطیف مملوک، کاردار سفارت لبنان، سخنان او را ترجمه

س. حضرت امام، هدف شما از سفر به ساحل عاج چیست؟

این سفر سه هدف دارد: اولاً، دیدار با لبنانی‌های مقیم ساحل عاج و به طور خاص، اطمینان یافتن از وضع تربیتی و اخلاقی آنان. دوم، قدردانی از مقامات ساحل عاج و به طور خاص، اطمینان یافتن از وضع تربیتی و اخلاقی آنان. این کشور، به خصوص در اوضاع و احوال دشوار لبنان که هزاران نفر از مردم لبنان به ساحل عاج پناه آورده‌اند. سوم، گفت و گو با جناب رئیس جمهور درباره مسئله خاورمیانه و به طور خاص، ایشان از نسل پیامبر(ص) در دنیا مؤثر است.

س. حضرت امام، شما رئیس مجلس اعلای شیعیان هستید. درباره این مجلس برای ما سخن بگویید. در لبنان شانزده فرقه وجود دارد که همچون برادر و هموطن در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و نظام حاکم بر لبنان نیز نظامی فرقه‌ای است، یعنی نهادهای رسمی بین فرقه‌های گوناگون تقسیم شده است. برای اداره امور دینی و امور سیاسی و امور مربوط به مشارکت در حکومت باید مؤسسه‌های مركبی رسمی وجود داشته باشد که یکی از آنها مجلس اعلای شیعیان است. این مؤسسات که دولت آنان را به رسمیت می‌شناسد، خدمات اجتماعی و انسانی و فرهنگی گستردگی ارائه می‌کنند، از جمله ساخت مدرسه و مؤسسه فنی و بیمارستان و رسیدگی به امور بی‌سپرستان و غیره.

س. حضرت امام، روزنامه فراترینیه ماتن درباره شما نوشته است که شما مرد صلح و مرد گفت و گو هستید. این رویکرد شما با تفکر رهبر ما، فیلیکس هوفیه پوانیه، بسیار سازگار است. صلح و گفت و گو

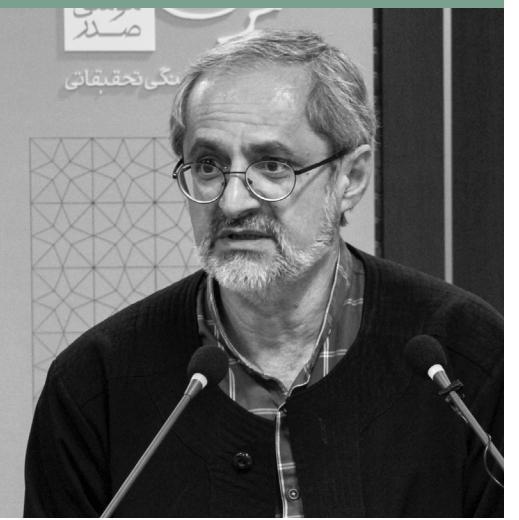
گفتارهای در باپ گفت و گو

روایت  
های

دیگر



# امام موسی صدر؛ گفت‌وگو روش یا فرهنگ؟



وَ الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَ جَادِلُهُم بِالْتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ یعنی گفت‌وگو پشتونه و شیوه‌ای دارد که همان حکمت و موعظه حسنی و مجادله به احسن است. نتیجه آن که گفت‌وگو در وجود امام موسی صدر نهادینه شده است و این گفت‌وگو، فرهنگی است که ریشه‌اش تفکری دینی است و این تفکر دینی هم مبتنی برخوانش او از آیات قرآنی است.

مواجهه با فرهنگ بیگانه گفت‌وگو همواره با دیگری است. در دوره جدید، جهان اسلام با مدرنیته روبه رو شده است و اندیشمندان مسلمان دستیکم ۱۰ سال است که با دنیای متعدد مواجهه پیدا کرده‌اند. در این موقعیت، یکی از مسائل اساسی، چگونگی نگاه ما به فرهنگ‌های بیگانه است.

امام موسی صدر معتقد است که مواجهه با فرهنگ‌های بیگانه جای نگرانی ندارد و براساس سیره ائمه و به خصوص سیره امام صادق(ع)، باید با این فرهنگ‌ها آشنا شد. او آگاه است که هم عصرها و هم نسل‌های او با فرهنگ‌های بیگانه مخالفت می‌کنند و پیشنهاد می‌دهد که ریشه‌های این نوع موضوع‌گیری‌ها بررسی شود.

نظر ایشان این است که مخالفان فرهنگ‌های بیگانه سه دلیل داشته‌اند:

اول، در مبادی فکری و اعتقادی فرهنگ جدید تردید دارند و نگرانند؛ یعنی فرهنگ‌های بیگانه را نمی‌توانند درست پذیرند و معتقدند که در فرهنگ‌ها و اندیشه‌های بیگانه هم مطالب صحیح هست، هم مطالب خطأ و تردیدی که در این زمینه دارند، برایشان نگرانی ایجاد کرده است.

دوم، معتقدند که این فرهنگ‌ها نه تنها با فرهنگ اسلامی هماهنگی و تناسب ندارد، بلکه تعارض هم

موسی صدر، برخلاف دیگران، روش نیست؛ بلکه فرهنگ است. اگر گفت‌وگو روش بدانیم، فقط در موقع نیاز از آن استفاده می‌کنیم. اما اگر گفت‌وگو فرهنگ تلقی شود، یعنی در وجود ما نهادینه شود، دیگر این گونه نیست که گاهی اهل گفت‌وگو باشیم و گاه نه. لذا، گفت‌وگو برای امام موسی صدر روش نیست؛ بلکه فرهنگ است که در وجود او نهادینه شده است. برای تبیین موضوع چند مورد را ذکر می‌کنم:

۱. ایشان در مواجهه با این پرسش که: «صلح و گفت‌وگو در دین اسلام چه جایگاهی دارد؟» آیات ۱۵ و ۱۶ سوره مائدہ را مثال می‌زند که: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفَونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يُغْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنْ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ». سپس، توضیح می‌دهد که این آیه برهمه رسالت‌ها و کتاب‌های آسمانی صادق است و همه ادیان الهی دو هدف مهم داشتند: یکی صلح و دیگری خارج کردن مردم از تاریکی‌ها به سوی نور. در توضیح معنای تاریکی می‌گویند که این تاریکی معنای اعمی دارد: تاریکی ایجاد شده از نادانی، بیماری، تنگدستی و عقب‌ماندگی که به سوی نور، دانش، تندrstی و پیشرفت می‌رود. در اینجا خوانش او از آیات قرآنی در خور توجه است.

۲. ایشان آیه ۶۴ سوره آل عمران در قرآن را درباره گفت‌وگو معرفی می‌کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلْمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ لَا تَعْنِدُ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَبْخَدُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ تَوْلُوا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِإِنَّا مُسْلِمُونَ». پس از بیان این دو آیه، ایشان می‌گوید که گفت‌وگو به منظور رسیدن به راه حلی برای مشکلات است. بنابراین، گفت‌وگو در اسلام برای برقرارشدن صلح است و نه چیز دیگر. ایشان در این عبارت اولاً هدف گفت‌وگو را مینمی‌کند؛ ثانیاً، براین نکته تأکید می‌کند که راه حل رفع مشکلات گفت‌وگوست.

با توجه به همین مسئله و سیرو سلوک عملی ایشان است که گفت‌وگو در مقام عمل هم تحقق پیدا می‌کند. به بیان دیگر، منطق گفت‌وگو وقی به صورت فرهنگ در وجود ایشان تجلی می‌پاید. مبتنی بر اصول و زیرساخت‌هایی است. ایشان می‌گوید که شعار من این است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ» تمام وجودمان ظاهر می‌شود. این‌گونه نیست که وقت اندیشیدن، عواطف‌مان را کنار بگذاریم. در تاریخ تفکر به ندرت فلسفی را پیدا می‌کنیم که زی او در فلسفه، عقل محض بوده باشد.

چهارم: با گفت‌وگو با دیگری ارتباط عاطفی برقرار می‌کنیم و این امر مانع برخی سوءتفاهمات است. در

پادی امر با گفت‌وگو به دنبال اندیشه هستیم، اما باید متوجه باشیم که ما آدمیان با تمام شخصیتمان و با تمام وجودمان ظاهر می‌شویم. این‌گونه نیست که وقت اندیشیدن، عواطف‌مان را کنار بگذاریم. در تاریخ تفکر به ندرت فلسفی را پیدا می‌کنیم که زی او در

فلسفه، عقل محض بوده باشد.

پنجم: گفت‌وگو برای حل مشکلات اهمیت دوچندانی دارد.

با نظر به این موارد و با بررسی شیوه امام موسی صدر در جامعه می‌توانیم بگوییم که گفت‌وگو برای امام

با مطرح شدن مفهوم گفت‌وگو، پرسش‌هایی در باب آن ایجاد می‌شود؛ از جمله: ضرورت گفت‌وگو چیست؟ گفت‌وگو چه فوابدی دارد؟ روش گفت‌وگو چیست؟ با چه کسانی باید گفت‌وگو کرد؟ آیا گفت‌وگو مرز و محدودیت دارد؟ با چه کسی گفت‌وگو کنیم؟ اوضاع اجتماعی و مقتضیات زمان این مسئله را مشخص می‌کند یا به طور مطلق می‌توان با هر کس گفت‌وگو کرد؟ تا کجا باید گفت‌وگو کرد؟ در باب چه موضوعات می‌توان گفت‌وگو کرد و در چه موضوعاتی گفت‌وگو ضرورت دارد؟ عوامل تحقق منطق گفت‌وگو چیست؟ چرا بعضی‌ها اهل گفت‌وگو هستند و بعضی‌ها نیستند؟ چه عواملی موجب می‌شود که انسانی اهل گفت‌وگو باشد؟ موانع منطق گفت‌وگو چیست؟ پرسش اول و دوم در میان این پرسش‌ها اهمیت دوچندان دارد. درباره فایده و ضرورت گفت‌وگو موضوعات زیرشایان توجه است:

یکم: با گفت‌وگو عقاید خود را به دیگری ارائه می‌دهیم و متقابلاً با عقاید دیگری اشنا می‌شویم. دوم: با گفت‌وگو به وجود اشترک یا اختلاف در

تحولات زمانه همراه باشد و از راه اجتهاد دینی بهترین راه کارها را ارائه دهد. همه فرقه‌ها فعالیت می‌کنند؛ ولی باید دانست که سرانجام آن فرقه‌ای پیروز است که با تتحولات زمانه پیش روید.

زمانی قصد داریم که بدون توجه به مخاطب گفت‌وگو کنیم، زیرا اعتقاد داریم حرف ما حق است و باید آن را بیان کنیم. اما امام موسی صدر در گفت‌وگو مخاطب‌شناس است و در عمل نشان می‌دهد که منطق گفت‌وگو باید بر مخاطب‌شناسی مبنی باشد. او در جایی می‌گوید: «در برخورد با جوانان هم از شوّه تسامح استفاده می‌کنم هم از نصیحت». منظور این است که مطلب حق را بیان می‌کند، اما از شوّه تسامح نیز استفاده می‌کند؛ همان‌گونه که در فرهنگ اخلاق اسلامی مقوله غمض عین را داریم. معنای تسامح نیز این نیست که بر حق پا بگذاریم یا حق را نادیده بگیریم. امام موسی صدر، به دنبال آچه نقل شد، عبارت بسیار زیبایی می‌گوید: «من در مواجهه با جوانان چشمی را باز می‌کنم و چشم دیگر را می‌بندم». یعنی با دو چشم نگاه نمی‌کنم که عیب‌هایشان را ببینم بلکه با یک چشم محاسن‌شان را می‌بینم، اما هنگام دیدن عیب‌هایشان، چشم دیگر را می‌بندم. این همان مخاطب‌شناسی است که امام موسی صدر دارد.

## روش گفت‌وگو

آرامش در گفت‌وگو و سخن‌گفتن، عصبانی نشدن، با صراحة سخن‌گفتن، پنهان‌کاری نکدن، با شفاقت اعلام موضع کردن، شرح صدرداشتن و از همه مهم‌تر، مدیریت خود، از اصول روش گفت‌وگوست. در روش گفت‌وگو مهم است که انسان در همه چیز‌اظهار نظر نکند. نمونه عینی این اخلاق، در زندگی امام موسی صدر مشاهده می‌شود. ایشان زمانی بخشی در باب کرامت انسان مطرح می‌کند و در آن بحث، از حب نفس سخن می‌گوید که این غریزه در انسان، او را به حرکت و تکاپودرمی آورد. وی در ضمن این بحث می‌گوید: «این رانیز انکار نمی‌کنیم که ممکن است بتوان با فشار و اجبار، سطح زندگی انسان را ارتقا بخشید، اما براین باوریم که این شیوه نه تنها بهترین و برترین شیوه تکامل انسان نیست، یعنی هیچوقت با فشار و جبر نمی‌شود سطح زندگی دیگران را بهتر کرد، چه بسا پیروی از چنین شیوه‌ای موجب نتایج منفی و عقده‌های روانی شود و مستولیت را به جای جامعه بر عهده افراد می‌گذارد». نکته مهم‌تر مرتبط به موضوع مدنظر ما، این قسمت بحث است: «این قسمت از بحث را که در تخصص روانشناسان و استادان علوم تربیتی است، به ایشان وامی گذاریم و بحث خویش را در باب اسلام و کرامت آغاز می‌کنیم». ایشان می‌گوید که بگذاریم صاحب نظران دانش روانشناسی و استادان علوم تربیتی به جای من، اظهار نظر کنند. این نمونه‌ای است که نشان می‌دهد اندیشه‌مندی مانند امام موسی صدر به خوبی می‌داند که نباید در همه چیز‌اظهار نظر کند. منطق گفت‌وگو، منطقی استمرار پذیر است، به خصوص وقتی به فرهنگ تبدیل می‌شود. به همین علت امام موسی صدر دوره حضور در لبنان درگیر گفت‌وگو با اقسام مختلف است: چراکه منطق گفت‌وگو مانند فرهنگ در وجودش تجلی پیدا کرده است و می‌داند این منطق باید استمرار پیدا کند.

وجود دارد؛ در حدی که برخی از اجزای این فرهنگ‌ها با احکام اسلامی منافی دارد. پس چگونه می‌توانیم آنها را بپذیریم؟ سوم، این افراد، نگران نفوذ فرهنگ بیگانه و از بین رفتن شخصیت اسلامی هستند.

ایشان پس از بیان این سه مسئله، موضع خود را در مقابل این سه نوع تردید مخالفان این‌گونه بیان می‌کند:

حقیقت این است که عذر اول و دوم در محکمه حق و علم محکوم است؛ زیرا می‌توان با مراقبت و بررسی دقیق فرهنگ جدید، ضعف‌های آن را ببرطرف کرد و با تهذیب محتویات آن، هماهنگی و تناسب آن را با فرهنگ اسلامی نگه داشت. امروزه در جامعه ما کسانی معتقدند که فرهنگ غرب «کل» نیست؛ بلکه «کلی» است. «کل» یعنی مجموعه‌ای که دارای اجزای است. وقتی با «کل» مواجه می‌شویم، می‌توانید اجزایی را کنار بگذارید؛ اما «کلی» امر بسیط و واحد است که باید همه آن را پذیرفت یا همه آن را رد کرد. کسانی امروز معتقدند که فرهنگ غربی در جامعه ما «کلی» است نه «کل» و بعضی از مقولاتی را که امروز با آنها مواجه هستیم، از باب «اکل میته» می‌پذیریم؛ مانند سینما، تفکیک قوا، قانون اساسی یا پارلمان.

نگاه دیگر این است فرهنگ غرب «کل» و دارای اجزای است و می‌توان از برخی از اجزای غرب استفاده کرد. به نظر می‌رسد که مواجهه امام موسی صدر با غرب و فرهنگ غرب این‌گونه است. عبارات امام موسی صدر درباره این موضوع، به ما نشان می‌دهد که غرب‌شناسی امام موسی صدر چگونه است. او غرب را کل می‌داند نه کلی. لذا، معتقد است که ما می‌توانیم با فرهنگ غرب مواجهه منطقی پیدا کنیم و دست به انتخاب بزنیم؛ اجزایی را بپذیریم و اجزایی را هم کنار بگذاریم.

ایضاً فرهنگ‌های بیگانه می‌توانند در شخصیت اسلامی عده‌ای از تازه‌مسلمان‌ها، با تأکید روی تازه‌مسلمان بودن این افراد، نفوذ کنند؛ امام موسی صدر در این باره نیز معتقد است که ترس از حذف شدن شخصیت اسلامی، مسئله‌ای مقطعي است و به دوره کوتاهی محدود می‌شود؛ لذا نمی‌تواند عذر موجهی برای همه احوال و زمان‌ها باشد.

## مخاطب‌شناسی در گفت‌وگو

امام موسی صدر عقیده دارد که با بیگانگان هم باید گفت‌وگو کنیم. ایشان معتقد است که مسلمان‌ها باید هم به امور اهل‌کتاب اهتمام بورزند. این امور سالت مسلمان است و لازمه تحقق آن، گفت‌وگوست. این‌گونه نیست که بگوییم مسلمان‌ها به گفت‌وگو با خود نیاز ندارند و فقط به گفت‌وگو با فرهنگ‌های بیگانه نیاز دارند.

امام موسی صدر اندیشه‌مندی است که با مسائل عینی جامعه خود مواجهه دارد؛ جامعه‌ای که با فرق و مذاهب مختلف در کنار هم زندگی می‌کنند و حتی گاهی با هم می‌ستینند. امام موسی صدر در این موقعیت به سرمی برد و در این بستر، اندیشه‌های خود را بیان می‌کند. وقتی از ایشان سوال می‌کنند که در باب تعدد فرق و فرقه‌گرایی در لبنان چه روشی را پیش می‌گیرید، ایشان پاسخ می‌دهد که پیروان همه مذاهب را دعوت خواهم کرد که توأم‌نده‌های خود را در سازندگی و فعالیتهای مثبت به کار گیرند. فرقه‌ای پیشرفت خواهد کرد که آینش با تتحولات زمانه همراه باشد و از راه اجتهاد دینی راهکارهای بهتری برای حل مشکلات این روزگار ارائه دهد.

ایشان نمی‌گوید که همه فرق حق اند و نمی‌خواهد از پلورالیسم حقانیت دفاع کند. امام صدر معتقد است که فرقه‌ای می‌تواند پیشرفت کند که آینش با



# بِهِ آدَابِ گَفْت وَ گَوْ پَایْنَد بُود

کند و هم گفت‌وگو می‌تواند به هم‌گرایش‌شدن جامعه و افزایش انسجام اجتماعی کمک کند. امام موسی صدر در جایی، با اشاره به اینکه یک پنجم همه عالمان شیعه از منطقه کوچک لبنان برخاسته‌اند، تنوع قومی لبنان را بی‌آور می‌شود و می‌گوید: لبنان همین است که دلش را به روی علم و تشكیلات و ارشاد دینی فرقه‌های خود گشوده است. لبنان و ملت بزرگ پشت این پدیده قرار دارند، زیرا فضیلت در فضای مناسب رشد می‌کند و می‌بالد و شمار علماً و تولیدات شان در چینی کشوری فزونی می‌گیرد.

بنابراین، باید به این نکته دقت کرد که باید از گفت‌وگو در فضای اجتماعی سخن بگوییم و اگر زمانی فردی بتواند زمینه گفت‌وگوی موقق را در جامعه فراهم آورد، اهمیت اجتماعی و نقش اصلاح اجتماعی چنین فردی روش خواهد شد.

نکته سوم، لازمه گفت‌وگو پذیرفتن تکرار است. در جامعه‌ای که صدا وجود

داشته باشد، گفت‌وگو معنایی ندارد. لازمه تمدن هم پذیرش تنوع نظام‌ها و

سلیقه‌ها و گروه‌های مختلف است. تمدن در زوایا و ابعاد مختلفش، از این تنوع‌ها شکل می‌گیرد.

نکته چهارم، تمدن مفهومی بسیار وسیع و کلان است و شاید بتوان به بالاترین سطح

پیشرفت اجتماعی «تمدن» گفت. اما تمدن نتیجه انباشت پیشرفت جامعه است و پیشرفت جامعه نتیجه انباشت و در هم‌کرد رفتارهای خرد است. دایره اثرگذاری

رفتاری خرد ممکن است فقط در یک محله یا خانواده و حداقل‌تر یا دو روز باشد،

اما کسانی که نگاه کلان دارند، همین اقدامات خرد آنان اثرگذیر پا دارد. دایره اثرگذاری

اقدامات خرد آنان از مرزهای محدود محله و روستا فراتر می‌رود و منطقه وسیعی را

در برمی‌گیرد.

امام موسی صدر براساس چنین درکی از مفهوم گفت‌وگو، به نحو گسترده‌ای برای

ایجاد انسجام اجتماعی و اصلاح اجتماعی و در نتیجه زمینه‌سازی و حرکت، به

سمت تمدن قدم برداشته است.

## Shawāhid zīyāt گفت‌وگویی و تمدنی امام موسی صدر

امام صدر با تنوع بسیار شگفتی با گروه‌ها و مذاهب و اصناف و مسئولان کشوری و شخصیت‌های بین‌المللی گفت‌وگو می‌کرد. مخاطب ایشان نخبگان یا گروه خاصی از مردم نبود. ارتباطات اجتماعی بسیار گسترده‌ای داشت و در این ارتباطات، به آداب گفت‌وگو پاییند بود. آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی -دامت برکاته - درمورد

در این مبحث قصد داریم که سه مقوله تمدن و گفت‌وگو اصلاح اجتماعی را در اندیشه و عمل امام موسی صدر بررسی کنیم. نخست می‌باشد بین آگاهی تمدنی و بینش تمدنی تفاوت قائل شد. چه بسا افرادی که آگاهی‌های تمدنی بسیاری دارند و درباره تمدن‌های مختلف سخن می‌گویند یا کتاب می‌نویسند، اما درباره جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنند و از راهی که باید پیش روی خود قرار دهند و در آن گام بردارند، دغدغه و بینش تمدنی ندارند. بنده معتقدم که امام موسی صدر بینش و درک و دغدغه تمدنی دارد. موضوعات تمدنی را می‌توان به دو گونه از مطالب ایشان دریافت:

\* مستقیم، در پاره‌ای از سخنرانی‌ها و مکتوبات ایشان؛

\* غیرمستقیم، در بحث‌هایی که به ظاهر تمدنی نیست، اما در لایه‌لای آن به مباحث تمدنی اشاره شده است.

## گفت‌وگو چیست؟

نکته اول، گفت‌وگو به معنای امروزی، گونه‌ای از ارتباط برای فهمیدن طرف مقابل و فهماندن خود است؛ یعنی نوعی از ارتباط اعم از ارتباطات کلامی و غیرکلامی است. در چنین گفت‌وگویی، هدف فهمیدن طرف مقابل است، آن‌گونه که او می‌اندیشد و باور دارد و فهماندن خود، آن‌گونه که مایلم. لازمه این گفت‌وگو همسان دیدن خود با طرف مقابل و دست برداشتن از همه پیش‌فرضهای قبلی است.

نکته دوم، گفت‌وگو در خلاصه صورت نمی‌گیرد. گفت‌وگو در بسترهای اجتماعی شکل می‌گیرد و به هر اندازه که ساختارهای اجتماعی و توده‌های مردم و نهادها و سازمان‌ها و گروه‌ها و اقسام اجتماعی را تشکیل دهنده جامعه‌ای رشدیافته تر و منسجم تر و هم‌گرایانه باشند، به همان اندازه گفت‌وگو ضریب موفقیت بیشتری دارد. در واقع، نوعی رابطه رفت و برگشتی بین گفت‌وگو و انسجام اجتماعی و هم‌گرایی اجتماعی برقرار است. هم جامعه هم‌گرا می‌تواند به موفقیت گفت‌وگو کمک

ایشان این چنین می‌گوید:

در تمام مدتی که ایشان را می‌شناختم، ندیدم که صدایش را بلند کند یا هنگام گفت و گو با افراد مختلف، بهتندی رفتار کند. در رفتار با مردم، هرگز الفاظ تند یا عبارات ناخوشایند یا کلمات خشن و اهانت آمیز به کار نمی‌برد. چنین چیزهایی هرگز از ایشان صادر نشد. به بیان دیگر، ایشان هنگام گفت و گو، بسیار مؤدب بودند و این صفت از ویژگی‌هایی بود که ایشان را در میان مردم متمایزو و برجسته می‌کرد و نزد دیگران، جایگاهی خاص به ایشان می‌بخشید.

لازمه گفت و گو پذیرش تکرار است؛ اما چگونگی مواجه شدن با تکرار نقطه بزنگاهی است که عمق بیش تمدنی انسان‌ها را معلوم می‌کند. در اوین دوره انتخابات ریاست مجلس اعلای شیعیان که در سال ۱۹۷۹ میلادی برگزار شد، امام موسی صدر به مقام ریاست این مجلس رسید. در همین ایام، رئیس جمهور وقت لبنان برای تبریک گفتن به دارالافتخار جعفری رفت. امام موسی صدر در آنجا سخنانی ایراد کرد که حاکی از فهم اندیشه تمدنی ایشان است. ایشان می‌گوید:

حضرت رئیس جمهور هر کس گمان برد که وجود فرقه‌های مختلف در لبنان و سازماندهی امور این فرقه‌ها سبب ضعف احساسات ملی است، به این مسئله از دریچه تنگ نگریسته است. ما براین باوریم که وجود فرقه‌های سازمان یافته مختلف، نقطه آغاز همکاری و دریچه‌های تمدن به روی دستاوردهای میلادهای انسان در این عصر و اعصار گذشته است. در جای دیگر جمله‌ای بسیار مهم را بیان کرده‌اند که اگر لبنان با این تکرر وجود نداشت، وظیفه ما بود که لبنانی با این ویژگی بسازیم. ایشان این توع مثال‌زدنی را سرمایه همبستگی اجتماعی و انسانی و ملی قلمداد می‌کرد؛ فهمی که از درک تمدنی برمی‌خizد.

بررسی رفتار اجتماعی امام موسی صدر به خوبی نشان می‌دهد که اگر کسی بینش و درک تمدنی داشته باشد، حرکت اصلاحی مبتنی بر گفت و گوی او بسیار ثمریخش خواهد بود. امام موسی صدر به یک معنا در مقام «عالی بلاد» در جنوب لبنان عمل کردند؛ اما چگونه عالمی محلی می‌تواند محله‌ای کوچک را که در مسیر انحطاط بود، این‌گونه به محله‌ای پویا تبدیل کند؟ فراتراز این، چگونه می‌تواند حلقة وصلی بین تلاش‌های هویت‌بخش افراد و بزرگانی مانند مرحوم شرف الدین و علامه محسن‌الآمین شود؟ و چگونه به حرکت‌های اصلاحی بعدی مانند جنبش حزب الله وصل می‌شود؟

تجربه گفت و گو محور امام موسی صدر نشان می‌دهد که عالم محلی چگونه می‌تواند در تحولات منطقه‌ای و فراتراز آن در تحولات جهانی مؤثر باشد. برای نشان دادن قابلیت مکتب اهل بیت علیهم السلام، راهی جز گفت و گو نداریم. یعنی به موازات تلاش برای بیرون‌آوردن پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام از انواع محرومیت‌ها و افزایش ضریب اثرگذاری بر دیگران، باید در کاهش مشکلات جامعه مان و جامعه بشری مشارکت کنیم. مکتب اهل بیت علیهم السلام را نمی‌توان با روش‌های مستقیم تبلیغی به خوبی معرفی کرد؛ بلکه باید زمینه‌ای ایجاد کنیم که دیگران درباره ما داوری کنند. رمز موفقیت امام موسی صدر این بود که توانست از مکتب اهل بیت علیهم السلام چهراهی ارائه دهد که دیگران بتوانند منصفانه داوری کنند و این داوری منصفانه چیزی نیست جزنگاه همدلانه و روی‌آوردن به این مجموعه. آکنون که در وضعیت بسیار مهمی در منطقه به سر می‌بریم و فرصت دیگری فراهم است که اگر درست عمل کنیم، می‌توانیم زمینه مطرح شدن بیشتر و مؤثرتر مکتب اهل بیت علیهم السلام را پیش رو داشته باشیم و این ممکن نیست، جز از طریق حرکت‌های گفت و گو محور، همان‌گونه که امام موسی راه را نشان داده است.





# پُل بود به جای دیوار...

سبکی متفاوت آغاز کرد. سبکی که حتی با ایران هم تفاوت داشت. امام موسی صدر از طریق فعالیت‌های اجتماعی و از طریق ایجاد و مدیریت شبکه‌ها و ساختارهای اجتماعی راه را به پارلمان و سپس به سوی دموکراسی گشود. در اقع، ایشان از سیاست آغاز نکرد. این همان بحثی است که در ایران قبل و بعد از انقلاب همیشه مطرح بوده است: تقدم آگاهی بر سیاست یا تقدم سیاست برآگاهی.

امام موسی صدر فعالیت خود را از گروه‌های اجتماعی آغاز کرد و سپس، به پارلمان رسید. او توانست سرمایه فرهنگی خاورمیانه و حتی در جهان، وجه پرزنگی نداشت، اما امام موسی صدر از این مؤلفه‌ها به جد سخن گفت. باید تلاش کنیم که فهم خود را از اندیشه و عمل امام موسی صدر چارچوب بندی کنیم و این چارچوب را در اختیار نسل جدید قرار دهیم تا براساس آن، بتوانند به این پیش پاسخ دهند که چه نیازی به امام موسی صدر داریم؟

امام موسی صدر برای افزایش سرمایه فرهنگی و اجتماعی لبنان سه گام برداشت:  
۵ گام نخست، او قصد نداشت سخنان روشن فکرانه بگوید، بلکه می‌خواست در جامعه فلکت زده و فقیر لبنان وارد عمل شود. از این رو، در صور و جبل عامل فعالیت خود را آغاز کرد و مدرسه فنی و حرفه‌ای جبل عامل را به هدف کارآفرینی و ارتقای توانایی جوانان تأسیس کرد. سپس، خانه‌ای با نام بیت الفتاة برای آموزش خیاطی و هنرهای دستی به دختران راه اندازی کرد. پرستاری و قالی بافی و افتتاح خانه معلولان و باشگاه ورزشی و مدرسه علمی و نظایران از دیگر فعالیت‌های عملی او بود.

۵ گام دوم، از میان شانزده فرقه‌ای که در لبنان وجود داشت، شیعیان تنها فرقه‌ای بودند که نهادی مدنی از حقوقشان دفاع نمی‌کرد. به همین دلیل، امام موسی صدر در سال ۱۳۴۸ به فکر تأسیس مجلس اعلای شیعیان لبنان افتاد. او این مجلس را که هم با پارلمان و هم با نهادهای سنتی متفاوت بود، نهادی برای طرح مطالبات شیعی و سخن گفتند با دولت در نظر گرفت.

۵ گام سوم، به تأسیس نهادهای سیاسی و حتی سیاسی- نظامی برای سازمان دهی مردم پرداخت. تأسیس جنبش محرومان در سال ۱۳۵۲ و جنبش امل در سال ۱۳۵۴ از جمله این اقدامات است.

## رمز موفقیت امام موسی صدر

۵ نخستین دلیل موفقیت امام موسی صدر در پیمودن این سه گام، حضور ایشان در محور اجرای اقدامات است. به بیان دیگر، زمینی سخن می‌گفت. سخنانش فهم پذیری بود و آنها را در معرض نقد قرار میداد و با دیگران هم مشورت می‌کرد. به لحاظ اخلاقی قدرت تحملش زیاد بود و هیچ‌گاه با رقبا و مخالفان خود مثل آنها برخورد نکرد. او در این باره

در دوران انقلاب مؤلفه‌ها و موضوعاتی نظری آزادی و مردم سالاری و جامعه مدنی در ایران و لبنان و در منطقه خاورمیانه و حتی در جهان، وجه پرزنگی نداشت، اما امام موسی صدر از این مؤلفه‌ها به جد سخن گفت. باید تلاش کنیم که فهم خود را از اندیشه و عمل امام موسی صدر چارچوب بندی کنیم و این چارچوب را در اختیار نسل جدید قرار دهیم تا براساس آن، بتوانند به این پیش پاسخ دهند که چه نیازی به امام موسی صدر داریم؟

## احیاگر جامعه شیعه در لبنان

امام موسی صدر چگونه توانست جامعه‌ای آسیب دیده و فرقه‌ای در معرض تهدید را به فرصت تبدیل کند؟ در زمانی که امام موسی صدر به لبنان وارد شد، جامعه شیعه لبنان از حیث اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی به شدت آسیب دیده بود؛ ولی همین تهدیدها به فرصت و نیروی محركه تبدیل شد.

امام موسی صدر توانست جامعه مدنی شیعه را در لبنان احیا و تقویت کند. منظور از جامعه مدنی تفاوت جامعه مدنی شیعه و غیرشیعه نیست؛ بلکه منظور این است که شیعیان را در معرض جامعه‌ای مدنی قرار داد. امام موسی صدر توانست این جامعه را از فرقه به جامعه اسلامی و از جامعه انسانی ارتقا دهد. سه گام

عملی امام موسی صدر برای رسیدن به جامعه انسانی به شرح زیر بود:

اول، شیعه را بخشی حذف نشدنی نشان داد؛  
دوم، آسیب‌های اجتماعی شیعه را کاهش داد؛  
سوم، شیعه را به محركه جدیدی در معادله‌های سیاسی ملی و منطقه‌ای تبدیل کرد.

اقدام امام موسی صدر در این سه مرحله را می‌توان با دو نظریه مطرح در علوم اجتماعی بیان کرد:

۵ نظریه نخست، ایجاد و افزایش سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی است. این موضوع اموزر در چارچوب نظریات پیربوردیو مطرح می‌شود. اهمیت تئوری از آن حیث است که دولت در لبنان همواره گفتار ضعف ساختاری و فساد مژمن است، اما امام موسی صدر توانست سرمایه و اعتماد را ابتدا در درون جامعه شیعه و سپس، در روابط بین جامعه شیعه با دیگر جوامع تقویت کند.

۵ نظریه دوم، افزایش قدرت شیعه است که با نظریات آنتونیو گرامشی توجیه می‌شود. امام موسی صدر این کار را با

تناسب مکان و زمان آن تعريف می‌کند.  
۸. به افکار عمومی توجه می‌کند و آن را به درستی  
می‌شناسد و زمان و مکان را در آن لحاظ می‌کند. سخنرانی  
ایشان در بزرگداشت کامل مرده، روزنامه‌نگار لبنانی که  
در سال ۱۲۴۵ تور شد، حاکی از تفاوت دیدگاه او با دیدگاه  
غالب امروز در زمینه ارتباطات و رسانه‌های است. ایشان  
می‌گوید: «ازادی برترین سازوکار فعال کردن همه توانی‌ها  
و ظرفیت‌های انسانی است. هیچ کس هیچ‌گاه نمی‌تواند  
در جامعه محروم از آزادی خدمت کند. مطبوعات  
محرابی است برای پرسش‌شدن خدا».

موسی صدر در آن زمان برای توصیف مطبوعات از تعبیر  
محرابی برای پرسش خدا استفاده کرد و این نشان دهنده  
تفاوت دیدگاه وی حتی با جامعه کنونی ماست. پس  
ایشان تأکید می‌کند: «مطبوعات با نظرارت بر جامعه و  
ارکان آن و با جهت‌دهی به دولت و حاکمیت و نهادها و  
با مشارکت در ساماندهی اقتصاد و سیاست و کوشش در  
تصحیح امور جامعه، در حقیقت، به جامعه بشری و  
محیط انسانی نظم می‌بخشد و، به این ترتیب،  
خدمت‌گزار جامعه و فرد و انسانیت و نتیجتاً، از ارکان  
کرامت بخشیدن به انسان و حفظ این کرامت است».  
۹. مؤلفه آخر، باور به آزادی است؛ خصوصاً که امام  
موسی صدر گستره آزادی را بسیار وسیع می‌داند. به نظر او  
«کسی می‌تواند آزادی را محدود کند که به فطرت انسانی  
کافر باشد. صیانت از آزادی ممکن نیست مگر با آزادی.  
آزادی برخلاف آنچه می‌گویند، هرگر محدودشدنی و  
پایان یافتنی نیست. درحقیقت، آزادی کامل عین حق  
است. حقی است از جانب خدا که حدی برآن نیست».  
بسیار خلاصه، دلیل موقیت امام موسی صدر را می‌توان  
این‌گونه ذکر کرد که او در جایگاه روحانی، پل بود به جای  
دیوار. شاید اگر بخواهیم توصیه اور امروز بازخوانی کنیم،  
به این جمله برسیم که «پل باش به جای دیوار؛ چون که  
بی پل نسد جهان به آزادی و عشق».



گفت: «اگر در بیروت پسرمن را بکشند، محل است اجازه  
دهم که در بعلبک، مسیحی بی‌گناهی کشته شود.» او  
به جای سخن گفتن از مدارا و تحمل، در عمل، آن را نشان  
می‌داد.

۰ دومین رمزموفقیت امام موسی صدر این بود که محرومان  
را به سخن درآورد و آن‌ها را به گفتن و سازندگی قادر ساخت؛  
نه این که آن‌ها را نمایندگی کند.

براساس تجربه اجتماعی امام موسی صدر می‌توان اصول  
نگرش اجتماعی او را دسته‌بندی کرد. این اصول که به او  
توفيق داد که جامعه مدنی را بسازد و تقویت کند، بدین  
شرح هستند:

۱. امام موسی صدر بینان جامعه را براساس مبادله و تعامل  
می‌داند. او تفاوت استعدادها و فراتر بودن اهداف از توان  
فردی و آسیب‌پذیر بودن فرد را در برابر جامعه می‌پذیرد.  
به دیگر سخن، همان‌طور که داد و ستد را در اقتصاد ممکن  
و متصور می‌داند، در سیاست و اجتماع هم به نقش آن  
تأکید می‌کند.

۲. امام موسی صدر ذات انسان را پاک می‌داند و معتقد  
است که انسان‌های بذات نادر هستند. این همان  
خصوصیتی است که بر اصول فقهی او و فقهای دیگر تأثیر  
می‌گذارد و برای مثال اهل کتاب را پاک می‌داند.

۳. حد سخت‌گیری‌ها یا محدودیت‌های اجتماعی و  
سیاسی را تا آنجا می‌داند که به مقام انسان بی‌حرمتی  
نشود. ایشان حتی منتقد حکومت‌هایی بود که انسان‌ها  
را از کرامت خود دور می‌کنند. با این بینش و تفکر است  
که به «اصل رواهاری» می‌رسد.

۴. امام موسی صدر برای فرد و جامعه مسئولیت متقابل  
قابل است. او فرد را به تهای مسئول ساختن زندگی خود  
نمی‌داند و جامعه را مسئول تأمین برخی از نیازهای فرد  
می‌داند. او معتقد است که در جامعه فقیر یا جامعه  
مملو از تعیض‌های گوناگون، انسان متعالی رشد نمی‌کند.

۵. به تعبیر امروزی، وی نگاه اصلاح‌طلبانه دارد. او به  
جای مقصوقلم دادکردن فرد، زمینه‌ها را مقصور می‌داند و  
به همین دلیل، با افراد مختلف ملاقات کرد. او معتقد  
است که موقعیتی که افراد در آن قرار می‌گیرند، مهم است  
و افراد به خودی خود مقصوس نیستند.

۶. امام موسی صدر معتقد به شهروند و حقوق شهروندی  
است و در این راه دو هدف عمده دارد: لغو نظام فرقه‌ای  
و یکسان بودن همه در لبنانی بودن. او در لبنان تفاوتی بین  
شیعه و سنتی و مسیحی قائل نیست.

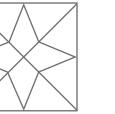
۷. به فرصت‌ها و آسیب‌های اجتماعی علمی می‌نگرد و  
سعی در شناسایی آنها دارد. تا مسئله‌ای را نشاند، به آن  
نمی‌پردازد. او هم در مدرسه پرستاری عکس می‌گیرد و هم  
در مدرسه علمیه، زیرا هر مسئله‌ای را در هر جایی به

تاریخ شفاهی



بے  
شہادت  
دیگرے

مؤسس یکی از قدیمی ترین مراکز آموزش فنی و حرفه ای در شهر بیروت با نام «معهد العربی» و از چهره های سرشناس سیاسی و فرهنگی لبنان است. وی در جوانی از مخالفان تند امام موسی صدر بود که پس از مدتی تغییر موضع داد و در حلقه دوستان امام قرار گرفت. بخشی از گفت و گوی گروه تاریخ شفاهی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر را با ایشان می خوانید.



ما در گرفت. چند بار این بحث ادامه پیدا کرد تا اینکه یک روز از من پرسید: «آیا مانع ندارد امام موسی با تواصل بگیرد و تو را ببیند؟» گفتم مشکلی نیست.

بعد، امام موسی زنگ زد و به ساختمان معهد عربی آمد. این اولین دیدار نزدیک ما بود. خیلی علیه او پرشده بود، باید به صورت آتشین فوران می کرد. ولی چون به دفترمن آمد خودم را کنترل کردم.

در آغاز دیدار گفت: «من در مورد شما و مؤسسه تحت مدیریت تان چیزهایی شنیدم. در بیروت دو مدرسه جبل عاملی (شیعه) هست، یکی مدرسه عاملیه و دیگری معهد عربی. به نظر من مدرسه شما آموزشگاهی جنوبی در پایتخت است. و این آموزشگاه و خود شما شاخص هستید، شما جنوبی و جبل عاملی هستی. من به شما احترام می کنم، چون به شهابی مدرسه فنی و حرفه ای را در منطقه ای محروم برای فقرا تأسیس کردید تا همه بچه ها اعم از شیعه و سنی و مسیحی و درزی، بدون تبعیض آموزش بیینند.»

کلامش در من تأثیر گذاشت، بدون اینکه خودم را معرفی کنم، به من اعتبار داد. در آخر جلسه گفت: «امیدوارم دوباره یکدیگر را ببینم. شاید این دیدارها مفید باشد و به مردم محروم کمک کند، لازم نیست محروم شیعه باشد، محرومیت در همه لبنان وجود دارد.»

من هم گفتم: حرف های زیادی درباره شما هست، حالا که می گویید دیدار دیگری داشته باشیم، درباره شما و نقشتان در این کشور حرف هایی دارم که در دیدار بعدی خواهیم گفت.

سپس بدون آنکه وقتی تعیین کیم خدا حافظی کرد و رفت. چند روز که گذشت. یک شب زهیر عسیران ما را برای شام دعوت کرد. یادم هست بدخشی چهره های سیاسی و فرهنگی و همکارانی را که بعضاً از مخالفان امام موسی بودند، همراه خود بود. افراد دیگری هم آنجا بودند. بعد از شام، امام شروع به صحبت کرد. از خودش و سوابق تحصیلی اش و چگونگی عزیمت به لبنان گفت و به اقدامات سید عبدالحسین شرف الدین پرداخت و تأکید کرد که می خواهد آن حرکت را به منظور دفاع از حقوق محرومین و تغییر وضع آنها با قدرت بیشتری در همه لبنان ادامه دهد. از طرحی سخن گفت که همه جامعه را شامل می شد و به نظام سیاسی هم می کشید.

در اینجا من با تندی کلام خود را آغاز کرد و گفتم طرح شما تا اینجا خوب بود، اما شبهه هایی علیه شما مطرح است، مرا ببینید و از من دلگیر نشوید، دیگران پچ پچ می کنند و به شما نمی گویند، اما من صریحاً به شما می گویم، من بعضی هستم و حرف را رک می زنم. می گویند شما فرستاده شاه و مزدور ساواک هستید و آمده اید تا قضیه ناسیونالیسم عربی را در لبنان و دنیا عرب خراب کنید، در حالی که این تفکر جریانی پیش رو هست که حزب بعث اشتراکی و حرکت های قومی عربی آن را هدایت می کند. به هر حال بعضی ها و کسانی مثل آنها همه ضد شما هستند. جواب شما به این شبهه های چیست؟ چطور می توانید ما را قانع کنید؟ در جواب گفت: «برادرم حسین، از چیزی که گفتی تعجب نکرم. شما هم از طرفی که زدی عذرخواهی کردی. اینکه از شبهه ای که درباره من مطرح است، خبر دارم. اما از این اتهام به خدا پناه می برم. من از ناحیه رژیم شاه تحت تعقیب هستم و از معارضین رژیم شاه حمایت می کنم. من ضد شاه ایران و ضد نظام ظالم هستم که به ملت ایران سخت گیری می کند. البته من ایرانی هستم، نه اینکه فقط عرب باشم. من عرب لبنانی ایرانی هستم، اجدادم از صور لبنان هستند. اما روزی برای همه ثابت خواهد شد که ساواک چه اقداماتی علیه من انجام داده است. اما می خواهیم آیه کریمه ای را بخوانم که می فرماید یا اینها الٰٰ دِّینَ آمُنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَإِسْقُطُوهُ إِنْ قَبِيَّنَا أَنْ تُجْسِبُوهُ قَوْمًا بِجَهَّالَةٍ فَتُضْبِحُوهُ عَلَىٰ مَا عَلَمْنَا نَاؤِمِينَ أَكْرَقَ آنَّ خَوَانِدَهُ إِنْ وَبَأَنَّهُمْ صَادِقِينَ. چه دلیلی علیه من دارید، قُلْ هَلُوْا بُرْهَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. چه دلیلی علیه من دارید. سفارت ایران در حال جنگ با من است. چطور می توانید بگویید که من عامل رژیم شاه هستم در حالی که سفارت ایران با من می جنگد؟»

من در جوانی از اعضای «حزب بعث عربی اشتراکی» بودم، یعنی گرایش عربی و چپ داشتم. در آن زمان امام موسی صدر در جایگاه روحانی فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی لبنان ظاهر شد. که برای همه موجب توجه و تعجب بود؛ زیرا رجال دین چندان اهل تحرك نبودند. در چنین فضایی اتهامات زیادی علیه او مطرح شد؛ مثلاً به دلیل چهره منفی شاه ایران، می گفتند ایشان ایرانی است و از طرف شاه ماموریت دارد و مزدور ساواک است. در آن زمان منصور قدر، سفیر ایران، فرد نظامی عالی رتبه و از اعضای ساواک و بسیار فعال بود که با رهبران منطقه رفت و آمد داشت و از رابطه ای قوی با کمیل شمعون رئیس جمهور راست گرای لبنان برخوردار بود. بالطبع، همه احزاب چپ با نام ها و ایدئولوژی ها و واپسی های مختلف، با امام موسی صدر مخالف بودند. خصوصاً که آن روزها جریان ناسیونالیسم عربی با اتحاد مصروف سوریه در اوج شهرت و اعتبار بود.

# دشمنی که به دوست تبدیل شد

## روایتی از تأثیر گفت و گو با مخالف

تضاد ما و امام ابتدا در مناقشات مربوط به جنوب لبنان و بعد در مباحث مربوط به طایفه شیعه ظهور کرد. مشکل ما گسترش آرام و تدریجی نفوذ او در متن جامعه بود. او کار خودش را می کرد و با ما در نمی افتاد. صاحب کلام و منطق بود. ولی در بیان و منطقش گزندگی نداشت. همین ویژگی کار را سخت می کرد. اما احزاب چپ که ما هم جزء آنها بودیم با همه قدرت در همه سخنرانی ها و جلسات مخالفت کرده و علیه او می جنگیدیم.

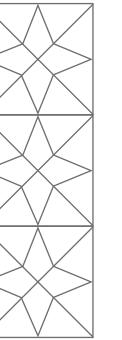
زهیر عسیران، از چهره های سرشناس مطبوعاتی لبنان، که از دوستان من و از من بزرگ تر و با تجربه تربود و شناخت بیشتری هم داشت، قبل ابا امام موسی صدر آشنا شده بود. او یک بار از من پرسید: «چرا بی دلیل و مجانية با این مرد می جنگید و به او اتهام می زنید؟ آیا تو در عربیت من شک داری؟» گفت: «پس من به شما می گویم که این مرد آنقدر ارزش دارد که با او آشنا شوید. او مرد آینده طایفه مறحوم شیعه و جنوب فقیر است که دائم از طرف اسراییل تهدید می شود». بحث زیاد بین

# حکایت های

دیگری

دو مصاحبه  
درباره امام گفت و گو





به شیعیان و اقلیت شیعه از این باب بوده است که این گروه را هم در تعاملات اجتماعی مشارکت دهند. لازمه مشارکت این است که افراد با سعادت شوند، از فقر رها شوند و مشکلات اجتماعی و سیاسی آنان حل شود تا به نحوی این گروه هم بتوانند نقش آفرینی کنند. پس توجه به این گروه، ناظر به امکان آغاز گفت‌وگوست و نه پایان مسیر گفت‌وگو. حال اگر امام شیعیان را برگروه‌های دیگرمانند مسیحیان و سنتی‌ها بترتیب می‌داد، این شایعه جدی می‌شد که امام موسی صدر فقط منافع شیعیان را مد نظر دارد. اما ایشان بارها تصویب کرده‌اند که قرار نیست لبنان را شیعیان اداره کنند و دیگران بترتیب داشته باشند. لبنان جامعه‌ای متکثراست که باید همه بخش‌هایش فرصت نقش آفرینی اجتماعی داشته باشد. ایشان بارها تأکید کرده‌اند که من به این تکثرباور دارم و قرار نیست هیچ گروهی زعمت کل کشور را عهده دار شوند؛ بلکه می‌خواهم همه لبنانی‌ها با هرجمعیت و ثروت و دین و مذهبی بتوانند در آبادانی این کشور سهیم باشند.

■ امام طلبۀ درس خوانده قم و نجف هستند که پس از فوت مرحوم شرف‌الدین به لبنان رفتند. در آن دوره روحانیان شناخته‌شده دیگری هم در لبنان و جامعه شیعه حضور داشتند. اما می‌بینیم که امام صدر به سرعت جایگاه بالایی در میان شیعیان و غیرشیعیان پیدا می‌کند. به نظرشما این جایگاه و موقیت امام صدر چه اندازه متاثر این رویکردشان است؟

منش امام موسی صدر، منش گفت‌وگویی بود. بالطبع، نوع ارتباط ایشان با دیگران یکی از عوامل محبوبیت‌شان بود. اما باید بگوییم که صدق نیت ایشان هم بسیار حائز اهمیت است. برگ برندۀ‌ای که امام در تعاملات خود آنونی ارائه می‌کنند، گفت‌وگو را به ارتباط با دیگری تعریف می‌کنند. یعنی موقعیتی که انسان از خودبستگی خارج می‌شود و به دیگری نیاز پیدا می‌کند؛ چه در حوزه اجتماعی و چه در حوزه فردی. رشد اخلاقی فردی هم نیازمند به آینینه دیگری است تا به او کمک کند که خود را اصلاح کند. با این توضیحات به نظر می‌رسد که امام صدر هم به معنای جدید دیالوگ نزدیک شده است؛ یعنی دیالوگ به معنی هم‌زیستی و ارتباط و نیاز به دیگری.

■ مقصودتان از بینش چیست؟ آیا مقصود نگرش امام به دین یا انسان یا جهان است؟

بله. البته، الان مقصودم بیشتر نگاه و نگرش دینی امام است. امام، دین را در پیوند و خدمت به انسان تعریف می‌کند. سبیل‌الله را به سبیل انسان تعریف می‌کند و تجسس دنیوی خدا را، انسان تلقی می‌کند. با این نوع نگرش،

# امام اعتدال و دیالوگ

■ مقصود از دیالوگ یا گفت‌وگو چیست؟ آیا مفهومی مدرن است؟ فهم یا بروز ایشان از این مفهوم چیست؟

شاید تلقی ما از گفت‌وگو، صرف هم‌سخنی باشد. اما با مطالعه و تعمق بیشتر و بررسی آرای صاحب‌نظرانی که درمورد این مفهوم صحبت کرده‌اند، به ویژه در دوره مدرن، به تعریف عمیق‌تری می‌رسیم. در این فهم عمیق‌تر می‌توانیم هم‌زیستی را به جای هم‌سخنی بشناسیم.

شعار اصلی امام موسی صدر در آغاز فعالیت‌های فرهنگی‌اش در لبنان، هم‌زیستی و به تعبیر عربی تعاملش بوده است. ایشان می‌گفتند که شرط وحدت میان مسلمان‌ها، تقریب است و شرط تقریب، تفاهم و شرط تفاهم، گفت‌وگوست. همچنین، ایشان معتقد است که شرط گفت‌وگو، صدق کلمه است. از سخنان امام این‌گونه استنباط می‌شود که منظور از گفت‌وگو، صرف هم‌سخنی نیست، بلکه ارتباط است. در سخنانی فلسفه ارتباط که در مرکز آنونی ارائه می‌کنند، گفت‌وگو را به ارتباط با دیگری تعریف می‌کنند. یعنی موقعیتی که انسان از خودبستگی خارج می‌شود و به دیگری نیاز پیدا می‌کند؛ چه در حوزه اجتماعی و چه در حوزه فردی. رشد اخلاقی فردی هم نیازمند به آینینه دیگری است تا به او کمک کند که خود را اصلاح کند. با این توضیحات به نظر می‌رسد که امام

■ یکی از ویژگی‌های امام صدر تلاش برای بازیابی هویت شیعیان و نیز تأکید بر میراث شیعه است. تأکید ایشان بر هویت شیعیان از یک طرف، و موضوع گفت‌وگو از طرف دیگر؛ آیا این دو رویکرد ناسازگاری ندارند؟

باید توجه داشت جامعه‌ای زنده است و دیالوگ در آن برقرار است که همه اشاره و گروه‌های آن، چه اقلیت و چه اکثریت، در تعامل برابر با هم باشند و همه حق تضارب آراء و افکار و مشارکت در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیدا کنند. جامعه شیعه آن روز لبنان، جامعه‌ای محروم و عقب‌مانده بود. در حقیقت، توجه امام

کنیم، باید خدای پرددغه و پرمسئولیت به انسان رادر نظر بگیریم. حالا هم که می‌خواهیم درباره انسان‌ها صحبت کنیم، دقیقاً از انسانی صحبت می‌کنیم که کاملاً مرتبط با حقیقت جویی، مهرطلبی و محبت ورزی است. اینها همه نشان می‌دهد که انسان، تعلق خاطر به خوبی‌ها و به حقایق دارد و نمی‌تواند به آنها بی‌تفاوت باشد.

▪ **تجسم این مهروزی و محبت و حقیقت طلبی در چیست؟**

امام موسی صدر توضیح می‌دهد که تجسم آنها در ارتباط بین انسانی است. هر اندازه این ارتباط سالم‌تر باشد و جامعه سالم‌تری داشته باشیم؛ جامعه متدين‌تر و مقرب‌تری به خدا داریم. خدا الگو و آرمانی است که اگر بخواهیم خدایی باشیم، باید انسانی تر باشیم و انسانی‌تر، زیانی است که با انسان‌ها بیشتر باشیم. شاید تأکید من بر ارتباط اغراق‌آمیز باشد، ولی لازم است. در تعریف امام موسی صدر، جامعه‌ای که نجات و رستگاری را فردی و وحدانی و در تنهایی می‌داند، به رستگاری و نجات نمی‌رسد. نجات و رستگاری در تعامل و تعابیش است. انسانی که همه‌گونه عبادات را به جا می‌آورد و با ریاضت زندگی می‌کند و دائم الصیام و دائم الصلاه است، ولی ارتباط مثبت و سازنده‌ای با انسان‌های دیگر برقرار نمی‌کند، در تعریف دین امام موسی صدر نمی‌گنجد.

▪ **بنابراین، معتقدید که امام موسی صدر، انحصارگرانیست. پس یا پلورالیست است، یا شمولگرا. نظر شما چیست؟**

به همین دلیل، اگر بخواهیم انسان‌شناسی امام موسی صدر را برسی کنیم، سراغ مفهوم دیالوگ و مفهوم ارتباط می‌روم. همانطور که وقتی می‌خواستیم دین را تعریف نمی‌کنم. شاید گونه دیگری بتوان به این سه‌گانه اضافه کرد. ضرورتاً ناید برای امام موسی صدر یا هر شخصیت دیگری تعیین تکلیف کنیم که یا انحصارگرا بوده یا کثرت‌گرا یا شمولگرا. اما اگر فقط قائل به همین سه دسته باشیم و بگوییم از این سه، امام را به کدامیک از این رویکردها نزدیک می‌بینید، من امام صدر را به شمولگرا نزدیک می‌دانم. امام صدر به اینکه طرقیش حق و صواب است و طرق دیگر به حقانیت این طریق نیستند، اعتقاد دارد. اما نگاهش این است که حقیقت در نظر منحصر نمی‌شود بلکه حقیقت در عمل محقق می‌شود. به همین دلیل، پیامبری که با اصحابش خار و هیزم برای آتش جمع می‌کند، پیامبری می‌کند، نه پیامبری که خودش را برحق می‌داند و دیگران باید کاری کنند. پیامبری در «با مردم بودن و مشارکت» است. امام این را دقیقاً نشان می‌دهد. از این جهت می‌توانم بگویم که امام صدر انحصارگرانیست.

▪ **خیلی‌ها معتقدند که اگر امام موسی صدر مثل سایر علماء و همدردهایشان در ایران می‌ماند، شخصیت گفت‌وگویی ایشان شکل نمی‌گرفت. به نظر شما جغرافیای سیاسی و اجتماعی و شرایط فرقه‌ای لبنان، چه میزان در شکل‌گیری شخصیت امام موسی صدر تأثیر داشته است؟**

همه اشخاص از محیط خود متأثر هستند. اگر امام موسی صدر در جامعه یکدست و یکپارچه ایران حضور می‌داشت، به اندازه Lebanon موفق نمی‌شد؛ زیرا یکنواختی، نوعی خودبستگی و بی‌نیازی به دنبال دارد. در جامعه متکثر پذیرفته شده است که تمام کشور و حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور من نیستم. محیط متکثر انسان را از لحاظ روانی و بینشی آماده می‌کند تا تعاملات

کسی را در جامعه لبنان پیدا نمی‌کنیم که تا این اندازه حرص به انسان‌ها داشته باشد. به دلیل بینش دینی خاص امام موسی صدر، ارتباطش با انسان‌ها نه از سرتکلیف، نه از سرپرورت‌های سیاسی و اجتماعی، بلکه از این بینش ناشی می‌شود که هرقدر خدمت بیشتری به انسان‌ها بکند، عبادت بیشتری کرده است. ایشان تصریح کرده‌اند که راه نزدیک شدن به خدا، از انسان می‌گذرد. امام صدر معتقد است که دین فردی، منهای دین اجتماعی، منهای دغدغه‌های دیگران، اصلاً دین نیست. تفاوت نگاه امام موسی صدر است که او را در جامعه متکثر‌لبنان جذاب می‌کند.

▪ **نگاه سنتی در دین همان نگاه انحصارگر است. به نظر می‌رسد که انحصارگرایی با گفت‌وگوه معنی جدید آن جمع نمی‌شود. اگر این دو مقدمه پذیرفته شود، با توجه به اینکه شما امام صدر را معتقد و ملتمن به گفت‌وگو می‌دانید، باید پذیرید که امام در دین انحصارگر نیست که این امر لوازم و تبعات منطقی و دینی خاص خود را خواهد داشت. مگر اینکه انحصارگرایی با اهل گفت‌وگو بودن ناسازگاری نداشته باشد.**

به یک معنی ناسازگاری دارد و به معنی دیگر ندارد. بسیاری از افراد اهل گفت‌وگو هستند تا طرف مقابل راهدایت گفت‌وگویی شرکت می‌کنند، ولی به هیچ وجه آمادگی هم افزایی، اصلاح جهل و خطأ، حتی اصلاح ابهامات در مورد دیگری را ندارند. کسی که انحصارگر است، می‌تواند گفت‌وگو هم بکند؛ به این معنی که بگوید تو نمی‌فهمی و اگر می‌خواهی دینت را بفهمی، من باید توضیح دهم.

اما امام صدر می‌گوید که اگر کسی با من گفت‌وگو نمی‌کنم، بدیگر ایا نظری را براو تحمیل نمی‌کنم. به بیان دیگر، امام به سنت گفت‌وگو وفادار است. اگر شما وارد صحنه گفت‌وگو می‌شوید، حقیقت و راستی، باید اساس روابط باشد. راستگویی موجب تحکیم روابط جهانی می‌شود. اینها معیارهای امام است. ایشان از همان ابتدای گوید که به دنبال غلبه بر تو نیستم. دروغ نمی‌گوییم و مغالطه هم نمی‌کنم. متسافانه، گفت‌وگوها یا مونولوگی است یا مجادله‌ای که هدفش هم اسکات خصم است. بدیگر ایه انحصارگرایی، به معنی واقعی کلمه، نمی‌تواند دیالوگی باشد.

▪ **بنابراین، معتقدید که امام موسی صدر، انحصارگرانیست. پس یا پلورالیست است، یا شمولگرا. نظر شما چیست؟**

اولاً، تقسیم سه‌گانه شمولگرا، کثرت‌گرا و انحصارگرا استقرایی است. من خیلی خودم را مقید به این سه گانه نمی‌کنم. شاید گونه دیگری بتوان به این سه‌گانه اضافه کرد. ضرورتاً ناید برای امام موسی صدر یا هر شخصیت دیگری تعیین تکلیف کنیم که یا انحصارگرا بوده یا کثرت‌گرا یا شمولگرا. اما اگر فقط قائل به همین سه دسته باشیم و بگوییم از این سه، امام را به کدامیک از این رویکردها نزدیک می‌بینید، من امام صدر را به شمولگرا نزدیک می‌دانم. امام صدر به اینکه طرقیش حق و صواب است و طرق دیگر به حقانیت این طریق نیستند، اعتقاد دارد. اما نگاهش این است که حقیقت در نظر منحصر نمی‌شود بلکه حقیقت در عمل محقق می‌شود. به همین دلیل، پیامبری که با اصحابش خار و هیزم برای آتش جمع می‌کند، پیامبری می‌کند، نه پیامبری که خودش را برحق می‌داند و دیگران باید کاری کنند. پیامبری در «با مردم بودن و مشارکت» است. امام این را دقیقاً نشان می‌دهد. از این جهت می‌توانم بگویم که امام صدر انحصارگرانیست.

▪ **در گفت‌وگو «دیگری» مفهومی بنیادین و محوری است. این دیگری می‌تواند خدا یا جهان پیرامون یا انسان باشد. درباره دین‌شناسی امام صدر توضیحات کوتاه اما راهگشایی دادید. انسان‌شناسی امام صدر در سلوك گفت‌وگویی او چه جایگاهی دارد؟**

وقتی از دین‌شناسی و خداشناسی امام موسی صدر صحبت می‌کنیم، باید همراه از انسان صحبت کنیم؛ زیرا تجسم آن مفهوم، در انسان و روابط انسانی است و دین امام موسی صدر به نحوی، دین دیالوگی یعنی دین ارتباطی است. خدای منهای انسان، و انسان منهای خدا در این چارچوب و در این سیستم و نظام تصویرشدنی نیست. وقتی می‌خواهیم انسان را تعریف کنیم، باید انسانی مرتبط با دیگری را ببینیم. وقتی می‌خواهیم خدا را تعریف



که شما امت وسط هستید، ولی زمینه خروج از اعتدال در میان انسان‌های مذهبی بسیار است. آن خط وسط، به نوعی تحریض و تشویق مؤمنان به اعتدال است. ولی متأسفانه تجربه تاریخی نشان می‌دهد که دین و تدین مؤمنان در هرستی، ریسک خروج از اعتدال را خیلی بالا برده است. این به دلیل همان نگاه‌های انحصارگرایانه و قومی و قبیله‌ای است که امام موسی صدر از آن رهاست.

#### ▪ به نظر شما اعتدال با دیالوگ هم پیوند دارد؟

اعتدال با دیالوگ ارتباط دارد و بهتر است از آن سه‌گانه انحصارگرایی، شمولگرایی و کثرتگرایی، اعتدالگرایی را برای امام در نظر بگیریم. یعنی خود را منحصر در مفاهیم معمول در فضای فلسفی یا دین‌شناسی نکنیم. او شخصیتی معقول است. چه اشکال دارد که مفهوم اوسط و اعتدال را بیاوریم و بگوییم این شخصیتی است که عقده ندارد، دگم ندارد، افراط ندارد، حرص ندارد. انسان متعادلی است. چقدر خوب است که مؤمنان و مشرکان متعادل باشند. چه خوب است که ما در جامعه و در فرهنگ سیاسی خود چپ و راست عاقل داشته باشیم؛ یعنی اصلاح طلب و اصولگرای عاقل. در این صورت، جامعه به مراتب پرپارتو و شکوفاتر می‌شود تا اینکه اصلاح طلبان یا اصولگرایان را دیگل داشته باشیم. جامعه را انسان‌های متعادل می‌سازند. امام موسی صدر با روش و منش خود به دنبال حاکمیت عقلانیت و اعتدال در جامعه لبنان بوده است؛ به دور از مرزهای دینی و قومی که در بسیاری از جوامع بیداد می‌کند. ایشان از مفهوم مشترک کمک به انسان و دعده‌گه انسان داشتن، مدد جسته تا حس تعادل و حس مشارکت و عقلانیت را در جامعه لبنان پرزنگ کند. پس به جای اینکه بگوییم امام موسی صدر به انحصارگرایی نزدیکتر است یا به شمولگرایی و کثرتگرایی، می‌توانیم بگوییم به شمولگرایی نزدیکتر است. ولی ترجیحاً بگوییم امام موسی صدر انسانی اعتدالگرای است و مؤمنی معقول است. شیوه است؟ بله. مسلمان است؟ بله. ولی چون معقول است، برای این شخصیت، تعاضی پیدا نمی‌شود که با مسیحی و مشرک و کافر در ارتباط باشد. امام موسی صدر دست کافری که دعده‌گه جامعه Lebanon را دارد، به گرمی می‌فسارد.

با چه کسی این همراهی را ندارد؟ با یهودی که اصطلاحاً اهل کتاب است و لی دشمن جامعه Lebanon است؛ یعنی اسرائیل. نشان می‌دهد که مرزهای امام، مرزهای مذهبی نیست؛ قومی و قبیله‌ای نیست. هرکس که به دنبال حفظ حرمت و حیات مردم Lebanon باشد، ایشان دست او را می‌فرارد؛ با هر مسلک و مذهبی. ولی اسرائیلی با اینکه یهودی و اهل کتاب است، چون قصد تخریب و انهدام این جامعه را دارد، برای امام دشمن تلقی می‌شود.<sup>۰</sup>



را بیشتر پیذیرد. موقعیت محیطی لبنان، فضا را برای امام تدارک دید که بینش امام در منش و رفتار انسان گرایانه او تحقق پیدا کند. به سبب خودبستگی ای که ما در ایران داریم، فکر می‌کنیم که حقانیت مطلق با شیوه است و به بقیه هم هیچ نیازی نداریم. براساس قانون اساسی، ما نظامی شیوه داریم و نوعی استغنا حاکم است و از دیگری احساس بی نیازی می‌کنیم. ما دستمن را در برابر اقلیت‌ها دراز نمی‌کنیم. ولی در لبنان اینگونه نیست. صحنه لبنان به گونه‌ای است که امام باید دشتش را دراز می‌کرده است. شیعیان باید با مسیحیان ارتباط برقرار می‌کردند و بالعکس. این است که به نظر من، تأثیر محیطی خیلی مهم است.

▪ از توضیحات شما می‌توان فهمید که شرایط و محیط لبنان در روش امام صدر تأثیر داشته است. در مقدار این تأثیر، فرمایش شما را خیلی پرزنگ دیدیم. با این بیان شما و میزان اثرگذاری محیط لبنان این پرسش مطرح می‌شود که چرا دیگر علمای لبنان این‌گونه نشدنند؟

چون بینش آنها فرق می‌کرد. من تفکیک قائل شدم. من می‌گویم در پاکیتی و بینش او در لبنان و ایران فرقی وجود نمی‌داشت. اما منش، رفتار و سبک زندگی او متفاوت می‌شد و محیط در آن تأثیرگذار بود. البته، محیط بر بینش هم تأثیر می‌گذارد. اما سه‌می که شما نگرانش هستید، من به بینش ندادم. می‌گوییم تأثیرش را در منش و رفتار می‌گذارد. در موقعیت‌های یکنواخت، اگر کسی بخواهد خیلی ارتباط ایجاد کند، پس می‌خورد و عقب رانده می‌شود. اما جامعه Lebanon افاد را به سمت خود می‌کشد، چون نیازمند است و چون متکثراست.

▪ آیا نکته‌ای دارید که بخواهید به این گفت‌وگو اضافه کنید؟

بله. امام موسی صدر می‌گویند که اعتدال، حاصل درک وضعیت دیگران است و باعث می‌شود که در دیگران را درد خود بدانیم. دعوت به روزه برای همین است. این اعتدال، ضامن صحت رشد هماهنگ فرد و ضامن رشد هماهنگ جوامع است. آدمها عموماً یا اهل افراط هستند یا اهل تفريط. امام، شخصیت متعادل دارد. در علقه‌های اجتماعی خود، فقط Lebanon و ناسیونالیستی نمی‌اندیشد و در مورد قم هم افراط ندارد. یعنی نه تمایت خواه است و نه جریانات دیگر را بی‌مسئولیت رها می‌کند. امام موسی صدر در صحبت‌ها و تعاریف خود، انسان معتدلی بوده است. با این که تأکید قرآن این است

اینطور نیست که استاد سرکلاس بگوید: بهتر است گفت و گو داشته باشیم، گفت و گو خیلی خوب است، ما نباید درباره هم پیش‌داوری کنیم و ... در کارگاه گفت و گو باید با تمرين‌ها و فعالیت‌ها و بهره گرفتن از آثار هنری و داستان‌ها و ... افراد خودشان به لزوم گفت و گو پی ببرند. یعنی ما تنها زمینه‌ای را فراهم می‌کنیم تا فرد به اهمیت گفت و گو برسد. علم روانشناسی می‌گوید آگر افراد خودشان به موضوعی برسند، آن موضوع بخشی از وجودشان می‌شود. تمرين‌های کارگاه گفت و گو که اتفاقاً خیلی ساده هستند زیربنایی از علوم انسانی، از فلسفه تا روانشناسی و علوم اجتماعی و حتی ادبیات و شعر، دارند. آگر این لوازم و ابزار برای گفت و گو فراهم نباشد، به صرف گفتن اینکه گفت و گو خوب است، مشکلی حل نمی‌شود.

▪ شما به دلیل حضور و رشدتان در کنار یکی از شخصیت‌های دینی و سیاسی معاصر که دائم در تعامل با افراد و رهبران و مبارزان و سران کشورها و احزاب سیاسی و فرق مختلف دینی بود، در عمل شناخت مناسبی از مدل گفت و گوهای بخش‌های مختلف جامعه در حوزه رهبران دینی و سیاسی و مسئولان کشوری و رسانه‌ها دارید. آیا آنچه ما امروز در جامعه تجربه می‌کنیم با نوع گفت و گویی که در یک جامعه آزاد و دموکرات وجود دارد، شباهتی دارد یا خیر؟

جامعه ما از گفت و گویی که در محیط دموکراتیک شکل می‌گیرد، دور است چون حتی وقتی افراد نظرات و ایده‌های خوبی هم دارند توانایی کارتیمی را ندارند. در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همکاری و تعامل و هماندیشی بسیار مهم است. ما همه متغیران خوبی هستیم ولی به تنهایی. ما در همفرکری کردن ضعف داریم. در جامعه دموکراتیک تک روی دیده نمی‌شود و همه می‌دانند که باید در کنار هم و با همفرکری کارها را به پیش ببرند.

حقیقت این است که این دو موضوع که آیا چون گفت و گو در جامعه شکل نمی‌گیرد وجه دموکراتیک هم در آن پررنگ نمی‌شود یا اینکه چون دموکراتیک نیستیم گفت و گو در جامعه پا نمی‌گیرد، بر همدمیگر تاثیر مقابل دارند؛ زیرا زمانی که وضعیت به گونه‌ای نیاشد که افراد گفت و گو را بیاموزند برای مدیریت کارها هم نمی‌دانند چگونه در کنار هم حضور داشته باشند. در این صورت است که وضعیت هم تغییری نمی‌کند. یعنی هر دو این موضوعات بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند.



صاحبہ فاطمه صدر عاملی، خواهرزاده امام موسی صدر، با خبرگزاری ایلنا. وی در این مصاحبه به پرسش‌هایی درباره نگاه امام موسی صدر به گفت و گو و تجربه موفق فردی، سیاسی و دینی وی در این حوزه پاسخ داده است. او پس از بازگشت به ایران، کانون گفت و گو را در سال ۱۳۸۲ بنیان گذاری کرد. وی که عضو هیئت مدیره این کانون است، تلاش بسیاری برای اعتلا و اشاعه فرهنگ گفت و گو در جامعه امروز دارد.

# گفت و گو نیاز به آموزش دارد

▪ چیزی نیست که در قالب آموزش معمولی به افراد منتقل شود بلکه، باید آن را با آموزش کارگاهی به افراد منتقل کرد.

در آموزش کارگاهی که با فعالیت‌های جنبی چون: بیوگرافی افراد و بیان احساسات و ارزش‌های آنان و در عین حال همکاری و تعامل افراد تأثیر قرار می‌گیرد است، سمت راست مغزهم تحت تأثیر قرار می‌گیرد و آموزش، جزئی از وجود فرد می‌شود. به همین دلیل برای یاد گرفتن گفت و گو باید کارگاه گفت و گو داشته باشیم که متاسفانه بسیاری از افرادی که از مقوله گفت و گو سخن می‌گویند، به این مسئله توجه ندارند.

▪ موضوع این است که آیا اساساً جامعه ما پیش‌زنیه نیاز به گفت و گو را دارد که بخواهد وارد مرحله آموزشی و طراحی کارگاه گفت و گو شود؟

منظور این است که حتی وقتی بر گفت و گو تأکید می‌کنیم به این مسئله توجه نداریم که گفت و گو را باید کارگاهی یاد گرفت. یادگیری کارگاهی هم

▪ خوب است از اینجا شروع کنیم که گفت و گو چگونه و در چه جامعه‌ای شکل می‌گیرد و چرا در جامعه ما گفت و گو شکل نمی‌گیرد؟

گفت و گو در جامعه‌ای شکل می‌گیرد که افراد آن آگاهی‌های اولیه در مورد آن داشته باشند. مثل اینکه بدانیم سرنوشت مردم جدا از یکدیگر نیست و کردار و رفتار افراد نه تنها روی همدمیگر اثر می‌گذارد. بلکه بر کل هستی تاثیگذار است. افراد جامعه باید به همدمیگر احترام بگذارند؛ احترام نه به معنای عام آن که احترام به بزرگترها نمونه آن است، بلکه به معنای پذیرش دیگر بودگی دیگران و اینکه همه انسانها مانند هم فکر نمی‌کنند. همچنین باید آگاه باشیم که درباره مسائل پیش‌داوری و پیش‌زنیه ذهنی نداشته باشیم و سعی کنیم واقعیت را همانطور که هست ببینیم.

به علاوه، باید بدانیم گفت و گو نیاز به آموزش دارد و باید آن را یاد گرفت. اینکه فقط بگوییم گفت و گو خوب و لازم است؛ کفایت نمی‌کند. گفت و گو نیاز به مهارت‌ها و اخلاق خاصی دارد که بدون آموزش نصیب فرد نمی‌شود. شرایط و لوازم گفت و گو هم

و به جد معتقد بود: تو می توانی عقیده خودت را داشته باشی و دیگری هم عقیده خودش را داشته باشد، ولی همه ما در کنار هم می توانیم به مسائل اجتماع پردازیم و به مردم خدمت کنیم.

**«اگر امام موسی صدر امروز در ماجراهای سیاسی منطقه لبنان و حزب الله حضور داشت، وضعیت منطقه با آنچه شاهدش هستیم، تفاوتی داشت؟**

در این مورد به خودم خیلی اجاره نمی دهم که نظر بدhem، ولی می دام خیلی از مسائلی که ما در رویکرد مدنر گفت و گو می بینیم و به آن مهارت می گوییم؛ در وجود امام موسی صدر دیده می شد. برای مثال تحمل و مدارا با دیگران و سختگیرنبومن و فوراً عکس العمل نشان ندادن و عقیده به اینکه انسانها متفاوت هستند ولی می توانند در کنار هم زیست و کار کنند، در منش ایشان دیده می شد و اینها مواردی هستند که حتماً امروز هم جواب می دهنند.

**«متأسفانه رفتار بخش زیادی از مسئولان و سران احزاب و تشکل‌های سیاسی و مدیران اجرایی و سیاستگذار در کشور همان اندازه که بحث غیریت‌سازی در شیوه گفتمان مردم عادی در کشور رایج است؛ به همان میزان و در عمل تحت تاثیر غیریت‌سازی است. همگان از گفت و گو صحبت می‌کنند اما اگر کسی از آنها انتقاد کند یا نظراتشان را رد کند، در گروه غیرخودی‌ها و اغیار جای می‌گیرد و از دایره معمتمدان و حلقه یاران کنار گذاشته می‌شود. امام موسی صدر چگونه از این مرحله عبور کرده بود؛ بالاخره او نیز باید ضعف‌ها و بلندپروازی‌هایی را تعبیره کرده باشد که موجب می‌شده به آنها که او را تایید می‌کنند؛ نزدیکتر باشد و منتقدان خود را دورتر بنشاند. او چطور از این دام رهایی یافته بود یا او نیز تهذیب اخلاق داشته باشد و از موضوعاتی که در بالا به آنها اشاره شد آگاهی داشته باشد. به گونه‌ای رفتار می‌کند که گفت و گوی واقعی هم همین شیوه و منش را نشان می‌دهد. برای مثال امام موسی صدر معتقد بود که اگر برآسان تعامل پیش نرویم، جامعه به عقب می‌رود و برای ایشان روشن بود که اگر مدیری یک نفره تصمیم‌گیری کند و سیاست‌های خودش را به ماقبی تحمیل کند، هرگز موفق نخواهد بود و این شیوه به هدایت انسان منتهی نخواهد شد. بنابراین، با اطرافیان با منش گفت و گو و تعامل رفتار می‌کرد. علاوه بر این اگر هم کسی با او مخالفت می‌کرد، این مخالفت را مشابه خود او پاسخ نمی‌داد، چراکه در این صورت و اگر بخشش وجود نداشت؛ جدل و دعوا بالا می‌گرفت. ایشان بخشش داشت و همیشه سعی می‌کرد دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل کند. ایمان به خدا و نفس مطمئنه‌ای که داشت کمک می‌کرد تا امدادهای خداوندی نصیب‌شان شود. یکبار به من گفتند علت موقوفیت هایشان را در این می‌بینند که به پدرشان خیلی خوب خدمت کرده‌اند. مقصودم این است که آگاهی‌ها و فضائل ایشان موجب شده بود که در مسیر قرار گیرد که در سطح بین‌المللی هم او را قبول داشته باشد. شخصاً شاهد بودم وقتی به آلمان می‌آمدند همه افراد دوست داشتند با ایشان صحبت و مشورت کنند و از او یاد بگیرند. امام همیشه به ما تأکید می‌کرد که سعی کنید در خدمت جامعه باشید و آنچه از پدران خود آموخته‌اید را پرورانید و به دیگران هم منتقل کنید.**

آگاهی به این مسئله که این جور غیریت‌سازی و جداسازی راهی به جزشکست ندارد، اهمیت زیادی دارد. برای امام موسی صدر این آگاهی یا با مطالعه یا به واسطه شخصیت انسانی‌شان به وجود آمده بود. اساساً اگر انسان متناسب با فطرتش تربیت شود و امور خود را پیش ببرد، خود به خود دارای صفات خوب خواهد شد و آن وقت است که می‌تواند با همه گفت و گو کند. بنابراین، هم مطالعات هم شخصیت خود امام و هم تجربیاتی که از تعامل با دیگران داشت، کمک کرده بود تا بداند غیر از رفتن در مسیر گفت و گو جزشکست نصیب انسان نمی‌شود و نمی‌توان جامعه را پیش برد و مسائل را حل کرد. و مهم تر از همه نمی‌توان به خلاقیت رسید. هر جامعه‌ای به خلاقیت نیاز دارد نه اینکه مدام حرف‌های گذشته را تکرار کند. گفت و گوی واقعی زمینه خلاقیت را ایجاد می‌کند تا انسان به افکار نو دست پیدا کند.



افراد پاید پدانند که پیش زمینه ذهنی و آموزشی نگرشان را شکل داده و مسائل را با عینکی خاص که بیوگرافی و جامعه به ما داده است، می‌بینیم. ما باید به وجود چنین عینکی آگاه باشیم و بدانیم که در تحلیل پدیده‌ها گزینشی عمل می‌کنیم و بخشی از واقعیت را می‌بینیم. باید توجه کنیم که دیگری همین موضوع را به گونه‌ای دیگری می‌بیند و حس می‌کند. با چنین آگاهی از دست دیگری عصبانی نمی‌شویم که چرا جور دیگری فکر می‌کند و می‌اندیشد و موقع هم نداریم همه مثل هم فکر کنند. باید بدانیم مجموعه این نگاه‌هاست که واقعیت کامل یک موضوع را شامل می‌دهد و نگرش یک فرد ناقص نگرش متفاوت دیگری نخواهد بود و خودش را ملاک حق نمی‌داند.

یکی از شخصیت‌هایی که در این سال‌ها نوع گفتمان و گفت و گوییش با رهبران سیاسی و دینی اعراب و جهان غرب مورد توجه واقع شده؛ امام موسی صدر است. او شخصیتی است که با نصارا و شیعه و سنی و گروه‌های بسیار متضاد دینی و سیاسی در لبنان به راحتی گفت و گویی کرد. او نزد بیشتر رهبران سیاسی و دینی از تندرو تا معتل؛ از آنها که از منطقی عقلانی برخوردار بودند تا آنها که بسیار کم اهل مدارا بودند؛ از احترام و جایگاه خاص برحوردار بود. والبته که ایشان دشمنانی داشت اما حتی دشمنانش در ظاهر احترام به او را حفظ می‌کردند و نمی‌توانستند او را محکوم کنند که اهل گفت و گو نیست. امام موسی صدر این تجربه گفت و گویی را چگونه و از چه کسان و کدامین تجربه‌ها آموخته بود؛ اهل گفت و گو بودن او چه تاثیری در شهرت جهانی اش داشت و چه بخشی از توفیق‌های سیاسی او را باید مرهون این استعداد و توانایی خاص دانست؟

ممکن است امام موسی صدر از گفت و گو به مفهوم امروزی اش چیزی نشنیده بود، ولی کسی که انسان کاملی باشد و تهذیب اخلاق داشته باشد و از موضوعاتی که در بالا به آنها اشاره شد آگاهی داشته باشد. به گونه‌ای رفتار می‌کند که گفت و گوی واقعی هم همین شیوه و منش را نشان می‌دهد. برای مثال امام موسی صدر معتقد بود که اگر مدیری یک نفره تصمیم‌گیری کند و تعامل پیش نرویم، جامعه به عقب می‌رود و برای ایشان روشن بود که اگر برآسان گفت و گو به مفهوم امروزی اش چیزی نشنیده بود و این شیوه به هدایت انسان منتهی نخواهد شد. بنابراین، با اطرافیان با منش گفت و گو و تعامل رفتار می‌کرد. علاوه بر این اگر هم کسی با او مخالفت می‌کرد، این مخالفت را مشابه خود او پاسخ نمی‌داد، چراکه در این صورت و اگر بخشش وجود نداشت؛ جدل و دعوا بالا می‌گرفت. ایشان بخشش داشت و همیشه سعی می‌کرد دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل کند. ایمان به خدا و نفس مطمئنه‌ای که داشت کمک می‌کرد تا امدادهای خداوندی نصیب‌شان شود. یکبار به من گفتند علت موقوفیت هایشان را در این می‌بینند که به پدرشان خیلی خوب خدمت کرده‌اند. مقصودم این است که آگاهی‌ها و فضائل ایشان موجب شده بود که در مسیر قرار گیرد که در سطح بین‌المللی هم او را قبول داشته باشد. شخصاً شاهد بودم وقتی به آلمان می‌آمدند همه افراد دوست داشتند با ایشان صحبت و مشورت کنند و از او یاد بگیرند. امام همیشه به ما تأکید می‌کرد که سعی کنید در خدمت جامعه باشید و آنچه از پدران خود آموخته‌اید را پرورانید و به دیگران هم منتقل کنید.

از نوشهای امام موسی صدر و آثار دیگران درباره او برمی‌آید که او نگاه خیر و شر مطلق به هیچ چیز نداشت. او به نوعی به خیریت و شریت نسبی اعتقاد داشت و برای رسیدن به موفقیت؛ گاه از دادن امتیاز امتناع نمی‌کرد. امری که شاید بسیاری از اهالی سیاست و شاید دیانت آن را روا نمی‌دانند. همین موضع امام موسی صدر هم موجب شده بود؛ ایشان دشمنان جدی در ایران و لبنان و فلسطین داشته باشد. امام موسی صدر گفت و گوهای خود را چگونه و با چه منطقی پیش می‌برد و چه اندازه با وکنش‌های منفی ازسوی هم‌زمان و هم‌کیشان خود مواجه می‌شد؟ منظورم این است که احتمالاً فشارهای خاصی هم برایشان وارد می‌شد.

حتماً... امام موسی صدر گشودگی خاصی در منش و رفتار خود داشت. من احتمالاً تنها از جنبه نسبت فامیلی که دارم بتوانم به این پرسش پاسخ بدهم؛ و آن هم اینکه ایشان بالآخره مخالفت‌هایی را تجربه می‌کرد. علاوه بر این در عین حال که سختگیرنبومن، ولی در مورد مسائل اساسی هرگز مماثلات نداشت. مثلاً برای تمام اعمال مذهبی احترام قائل بود و برانجام آنها تا کید داشت.

امام موسی صدر در مراوات خود گشودگی داشت. یکبار از کشیشی لبانی شنیدم که می‌گفت: ما با امام موسی صدر درباره این اعتقادات که مثلاً خدا سه تاست و ... صحبت نمی‌کردیم بلکه بیشتر گفت و گوی ما درباره این موضوع بود که در حال حاضر برای مردمانی که دائم در درد و سختی و عذاب هستند، چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ یعنی در امور اجتماعی با دیگران تعامل و مسامحة داشت. اما در بحث‌های عقیدتی نظر خودش را داشت



مروپرونده امام گفت و گو

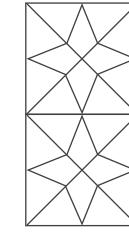
در فراق  
دیگر





## دکتر مصطفی فضائلی

استاد دانشگاه



# نایپدیدسازی اجباری از نگاه حقوق بین‌الملل؛ بررسی مورد امام موسی صدر

این وضعیتی است که متأسفانه برای شخصیت پرجسته جهان تشیع، بلکه جهان اسلام، امام موسی صدر رخ داده است و سال‌ها از این واقعه می‌گذرد، بی‌آنکه خبر موثقی از وضعیت و سرنوشت ایشان در دست باشد و یا اقدام جدی ملی یا بین‌المللی در این زمینه صورت پذیرفته باشد!

اگرچه شاید تا سال ۱۹۷۸ رویکردی موردنی به این پدیده رایج بوده، نایپدیدسازی اجباری امروزه به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده است. در حقوق بین‌الملل در دو سطح عام و خاص می‌توان به بررسی این موضوع پرداخت: در عرف و اسناد عام حقوق بشری از یک سو، و در برخی اسناد شکل‌گرفته در خصوص مقابله با نایپدیدسازی اجباری از سوی دیگر.

از منظر حقوق بشر، این پدیده همزمان آثاری دوگانه و در مواردی سه‌گانه دارد و متضمن نقض مجموعه‌ای از حق‌های بین‌المللی بشری است:

(الف) حقوق نقض شده قربانیان مستقیم: حق برخورداری از حمایت قانون؛ حق آزادی و امنیت؛ حق مصنوبیت از شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات بی‌رحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی؛ حق حیات (موردنقض یا تهدید قرارمی‌گیرد)؛ حق برخورداری از دادرسی عادلانه و تضمین‌های قضایی؛ حق برخورداری از جبران مؤثر خسارت و غرامت؛ حق برخورداری از سلامت؛ حق برخورداری از استاندارهای مناسب زندگی؛ حق برخورداری از آموزش. خلاصه با این جنبه طیف گسترده‌ای از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قربانیان نایپدیدسازی اجباری نقض می‌شود و این نقض‌ها به طور مستمر مدام که سرنوشت قربانی مشخص نشده و نایپدیدشده‌ی پایان نیابد. ادامه خواهد داشت!

(ب) حقوق نقض شده اعصابی خانواده، خویشان و نزدیکان قربانی. در نایپدیدشده‌ی اجباری سلسله‌ای از حقوق انسانی این افراد هم نقض می‌شود، زیرا بی‌خبری از سرنوشت عزیزان، آن هم مدتی طولانی که گاه سال‌ها به طول می‌انجامد، سبب اضطراب، نگرانی، حالت انتظار و... می‌شود که خود نوعی شکنجه روحی و روانی به همراه دارد.

(ج) حقوق نقض شده جامعه. دو فرض وجود دارد که نایپدیدسازی اجباری خساراتی را بر جامعه نیز وارد می‌کند: یکی اینکه فرد یا افراد قربانی از شخصیت‌های محبوب و تأثیرگذاری باشند که جامعه در سطح وسیعی از خدمات آنها بهره‌مند می‌شده است. نایپدیدشده‌ی در این حالت سبب محرومیت توسعه مأموران دولتی در سطح یا شعب مختلف حکومتی یا گروه‌های سازمان‌یافته یا اشخاص خصوصی که از طرف یا با حمایت یا رضایت یا موافقت مستقیم یا غیرمستقیم دولت عمل می‌کنند صورت می‌پذیرد؛ در حالی که از ارائه اطلاعات درباره سرنوشت یا محل اشخاص ربوه شده خودداری می‌شود و از اذعان به سلب آزادی آنها اجتناب می‌شود و در نتیجه، سبب خروج آنها از محدوده حمایت قانون می‌گردد.

یکی از حقوق بین‌المللی افراد بشر مصونیت از هرگونه تعرض به تمامت جسمی و روحی است. این حق ممکن است به اشکال مختلفی نقض شود.

«مردانی ناشناس از راه می‌رسند، اغلب مسلح، با لباس غیررسمی یا با یونیفورم نظامی، با قهر و غلبه وارد حریم خصوصی فرد، افراد یا خانواده‌ای می‌شوند، بدون ذکر دلیل یا ارائه حکم قضایی، شخص یا اشخاص را دستگیر می‌کنند و به طرف اتومبیل می‌کشند و بهزور سوار برآتموبیل می‌کنند و از محل دور می‌شوند».

این نخستین مرحله از عملیاتی است که به طور عام آدم‌ربایی نامیده می‌شود. لیکن چنانچه انتساب آن به دولت ممکن باشد. از آن به نایپدیدسازی اجباری تعبیر می‌شود. از این رو، نایپدیدسازی اجباری این‌گونه تعریف شده است: «اشخاصی ناخواسته دستگیر، بازداشت یا ربوه می‌شوند یا به نحو دیگری از آزادی‌شان محروم می‌گردند و این کار توسط مأموران دولتی در سطح یا شعب مختلف حکومتی یا گروه‌های سازمان‌یافته یا اشخاص خصوصی که از طرف یا با حمایت یا رضایت یا موافقت مستقیم یا غیرمستقیم دولت عمل می‌کنند صورت می‌پذیرد؛ در حالی که از ارائه اطلاعات درباره سرنوشت یا محل اشخاص ربوه شده خودداری می‌شود و از اذعان به سلب آزادی آنها اجتناب می‌شود و در نتیجه، سبب خروج آنها از محدوده حمایت قانون می‌گردد».



براساس واقعیات اشاره شده، تردیدی نیست که عملیات ناپدیدسازی اجباری از منظر حقوق بین‌الملل عرفی و استناد عام بین‌المللی، به‌ویژه منشور جهانی حقوق بشر(شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی)، کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی، قطعاً منوع و محکوم است. علاوه بر اینکه ناقص جدی برخی استناد غیرمعاهداتی نیز به شمار می‌رود؛ از جمله حداقل استانداردهای رفتار با زندانیان(مصوب شورای اقتصادی اجتماعی ملل متحد ۱۹۵۷)؛ کد رفتار مأموران اجرای قانون(مصوب مجمع عمومی ملل متحد ۱۹۷۹) و مجموعه اصول حمایت از افراد تحت هرگونه بازداشت یا حبس مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۱۹۸۸).

## چه کده‌ایم؟ جزی آزادی او

ناپدیدسازی اجباری در استناد خاص بین‌المللی به‌رغم ممنوعیت و محکومیت این پدیده براساس اصول و قواعد عرفی و استناد عام حقوق بشری، جامعه بین‌المللی اقدام به تدوین استناد خاصی در این زمینه کرده است تا به توصیف همه جزئیات عملیات ناپدیدسازی اجباری پردازد و با جرم انگاری آن و وضع استاندارهایی برای مجازات عاملان و پیشگیری از ارتکاب این جنایت به نحو مؤثری با آن مقابله کند. تا کنون چهار سند در این زمینه تدوین شده است که عبارتند از:

الف) اعلامیه حمایت از همه اشخاص از ناپدیدشدن اجباری مصوب مجمع عمومی ملل متحد ۱۳۳/۴۷ مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲؛

ب) کنوانسیون حمایت از همه اشخاص در مقابل ناپدیدسازی اجباری The International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance؛

ج) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ماده ۱/۲/۷)؛

د) کنوانسیون بین‌آمریکایی راجع به ناپدیدسازی اجباری Inter-American Convention on Forced Disappearance of Persons، OAS Doc ۰.۹۶/۳۱۴.OEA/Ser.P/AG/Doc

قدر مشترک و حاصل استناد یادشده را میتوان موارد زیر برشمرد:

- ۱- ارائه تعریفی حقوقی از ناپدیدسازی اجباری؛
- ۲- تأکید بر ممنوعیت مسلم این پدیده در حقوق بین‌الملل؛
- ۳- جرم انگاری آن به مثابة جرمی سنگین و شناسایی مسئولیت کیفری عاملان آن؛
- ۴- شناسایی حقوق قربانیان و حق تعقیب برای ایشان؛
- ۵- موظف کردن دولت‌ها به اتخاذ اقدامات تقنی، اجرایی، قضایی و سایر اقدامات مقتضی برای مقابله جدی با این پدیده؛

بر این اساس، ظرفیت حقوقی بین‌المللی مناسبی برای مقابله با پدیده نامیمیون ناپدیدسازی اجباری در دسترس است که با بهره‌گیری از آن در نزد نهادهای ذیربط ملی و بین‌المللی می‌توان به تعقیب عاملان ارتکاب این جنایت مبادرت ورزید، هرچند کاستی‌ها و نارسایی‌های نیز همچنان دیده می‌شود. حال باید دید، درباره ناپدید شدن شخصیت محبوب و بر جسته و نام اور جهان اسلام، امام موسی صدر، تا کنون چه تلاش‌هایی در این زمینه صورت پذیرفته و چه چالش‌هایی پیش روی این پرونده است و راه حل‌های ممکن برای غلبه بر آن و پیشگیری مؤثرتر موضوع کدام است؟ امید است که این تلاش ناچیز‌گامی در این راه باشد؛ بعون الله تبارک و تعالیٰ.

# رسالت

# دیگر

رساله‌ای در بابِ گفت و گو



# معرفی پایان نامه

فصل دوم: مبانی معرفتی امام موسی صدر در تقریب در این فصل نویسنده با مطالعه و پژوهش در آثار امام صدر به بررسی مبانی معرفتی ایشان پرداخته است و جبهه‌های مختلف آن را در سه حوزه هستی‌شناسی و دین‌شناختی و انسان‌شناختی مورد مطالعه قرار داده است. نویسنده در مسیر بررسی دین‌شناختی امام موسی صدر به موضوعاتی همچون دین و ادیان و مسیحیت و اسلام و تقریب و اهمیت و اصول تقریب پرداخته و از ابعاد مختلف آن را بررسی کرده است. در بحث انسان‌شناختی نیز اهمیت کرامت انسان و جایگاه انسان و خدمت به انسان را نزد امام موسی صدر مورد توجه قرار داده است.

فصل سوم: نقش ویژگی‌های شخصیتی امام موسی صدر در تقریب؛ نویسنده این پژوهش معتقد است که ویژگی‌های شخصیتی امام موسی صدر همچون سعه صدر و شیوه برخورد با مخالفین و شناخت صحیح از جهان خارج و پژوهانه عمیق حوزوی و ذائقهٔ فقهی ایشان و ... موضوعی مستقل است که جا دارد به طور مفصل بررسی شود. از این رو، در این فصل برخی از ویژگی‌های شخصیتی امام صدر که تأثیر به سزایی در امر تقریب داشته به طور اجمالی بیان شده است. نویسنده در این مسیر از کتبی همچون اندیشهٔ ریووه شده و سیره و سرگذشت امام موسی صدر و عزت شیعه و اسناد ساواک و یادنامه امام موسی صدر و مسیمه‌الامام‌السید موسی الصدر مدد جسته است.

فصل چهارم: روش تقریبی امام موسی صدر؛ هدف اصلی این پژوهش بررسی روش تقریبی امام موسی صدر در میان مسیحیان و مسلمانان است که در این فصل نویسنده با بررسی نکاتی همچون نگاه غیرتبعیض به مسلمانان و مسیحیان، تأکید امام صدر بر وحدت، بستری‌سازی به منظور از میان بردن نظام فرقه‌ای، ارتباط با مسیحیان، هوشمندی در سخن گفتن و بستری‌سازی برای گفت‌وگو و نشست‌های مشترک سعی داشته که به روش امام موسی صدر دست یابد.

فصل پنجم: آثار روش تقریبی امام موسی صدر مبانی معرفتی و شخصیت گفت‌وگویی و روش تقریبی امام موسی صدر آثاری در جامعهٔ لبنان داشته است که پژوهشگر این رساله در این فصل ضمن پرداختن به اهمیت و ضرورت تحقیق و پیشینه آن، بخشی را به مرور زندگی امام صدر و همچنین بررسی دیدگاه بزرگانی همچون آیات عظام امام خمینی، خویی، مشکینی، مطهری، شبیری زنجانی و جوادی آملی و مکارم شیرازی و شهید صدر دربارهٔ ایشان اختصاص داده است. بررسی فضای لبنان نیز از جمله ضروریاتی است که در این فصل بدان پرداخته است.

عنوان پایان نامه: روش امام موسی صدر در تقریب مسلمانان و مسیحیان  
دانشپژوه: جواد وفاتی مغانی  
استاد راهنمای حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدعلی شمالي  
استاد مشاور: دکتر عادل پیغمبر  
مرکزآموزشی: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

یکی از فعالیت‌های مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر همکاری با دانشجویان محترمی است که قصد پژوهش در حوزه اندیشه و عمل امام موسی صدر و لبنان را دارند. تاکنون تعدادی پایان نامه نیز در این زمینه نگاشته شده است. «روش امام موسی صدر در تقریب مسلمانان و مسیحیان» از جمله آنهاست که به موضوع گفت‌وگو در اندیشه و عمل امام موسی صدر پرداخته است. این پایان نامه شامل فصل‌های زیر است:

فصل اول: کلیات و مفاهیم؛  
فصل دوم: مبانی معرفتی امام موسی صدر در تقریب؛  
فصل سوم: نقش ویژگی‌های شخصیتی امام موسی صدر در تقریب؛  
فصل چهارم: روش تقریبی امام موسی صدر؛  
فصل پنجم: آثار روش تقریبی امام موسی صدر.

فصل اول: کلیات و مفاهیم؛  
پژوهشگر این رساله در این فصل ضمن پرداختن به اهمیت و ضرورت تحقیق و پیشینه آن، بخشی را به مرور زندگی امام صدر و همچنین بررسی دیدگاه بزرگانی همچون آیات عظام امام خمینی، خویی، مشکینی، مطهری، شبیری زنجانی و جوادی آملی و مکارم شیرازی و شهید صدر دربارهٔ ایشان اختصاص داده است. بررسی فضای لبنان نیز از جمله ضروریاتی است که در این فصل بدان پرداخته است.